هفته نامۀ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش
هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور هشتم سال ششم شمارۀ دوم شنبه ۱ ثور ۱۳۸٦ ۳ ربیع الثانی ۱٤۲٦ - April 21, 2007

کشف گورستان جمعی در بدخشان

غم تازهء مردم و غم حکومت

مصطفی شهری



عاملان این جنایت شعار می دادند و از دولت خواستند که عاملان آن را مجازات کند و کسانی از آنان را که در پست های دولتی قرار دارند برکنار سازد.

سه هفته پیش زمانی که شماری از کارگران در ناحیهء ششم شهر فیض آباد مشغول کندن محلی جهت اعمار ساختمانی بودند، اجسادی را یافتند که با ادامهء کندن محل هر روز به شمار آنها افزوده شد. اکنون تعداد اجساد به دست آمده به بیشتر از ۵۰۰ جسد رسیده است. این گور جمعی متعلق به زمان فرمانروایی رژیم کمونیستی است. مردم محل آن را متعلق به دورهء حاکمیت ترکی و حفیظ الله امین می دانند که توسط منصور هاشمی وزیر آب و برق وقت رژیم و دار و دوستهء او صورت گرفته است.

محل این گورستان و در کل شهر فیض آباد از روز کشف آن به

روز دوشنبه گروهی غفیر از مردم ولسوالی های جرم و بهارک و وردوج ولایت بدخشان جهت اظهار انزجار و تنفر از قتل های جمعی در زمان حاکمیت رژیم کمونیستی به مرکز این ولایت شهر فیض آباد آمدند و تظاهر کنان به محل گور جمعی که به تازگی در مرکز بدخشان کشف شده است رفتند.

تظاهر کنندگان به ضد وحشت و بربریت

ادامه در ص۸

به زودی یک شورای اجرایی موقت به ریاست احمد ضیاء مسعود

امور جمعیت را به دوش خواهد گرفت



چندی پیش جناب استاد برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی افغانستان پس از مشورت و رایزنی با گروه هایی از اعضای جمعیت در جمعی از آنان در دفتر مرکزی این سازمان در کابل اعلام نمود که لازم است در شرایط کنونی تا برگزاری کنگرهء جمعیت اسلامی افغانستان یک گروه از برادران فعال جمعیت به عنوان تشکیلات موقت جمعیت کار بازسازی این حزب را آغاز کنند.

با آمدن سال جدید هجری خورشیدی این مسأله جدی تر شد و در پی سه جلسه که در هر کدام از آنها حدود شصت هفتاد نفر از بزرگان و فعالان جمعیت حضور داشتند سرانجام پنج شنبه شب ۲۲ حمل در منزل رهبر جمعیت فیصله شد که موقتاً دو شوری یکی رهبری و دیگر اجرایی سازمان دهی و بازسازی جمعیت را به عهده بگیرند.

به پیشنهاد استاد و تأیید حاضران فیصله شد که یک گروه ۱۵ – ۲۰ نفری به ریاست احمدضیاء مسعود معاون ریاست جمهوری به عنوان شورای اجرایی موقت جمعیت به زودی فعالیتش را آغاز کند.

اعضای این شوری از سوی احمدضیاء مسعود پیشنهاد و از سوی رهبر جمعیت و شورای رهبری مورد تأیید قرار خواهند گرفت. این شوری کارهای جمعیت را در هیأت چند کمیته انجام خواهد داد و زمینه را برای برگزاری کانگرهء جمعیت آماده می سازد تا مرامنامه و اساسنامهء بازنگری شدهء جمعیت مورد تصویب قرار گیرد و همه ساختارهای آن به گونهء انتخاباتی چنان که در اساسنامه تبیین شده است شکل بگیرد.

ادعای کشف سلاح های ایرانی در افغانستان

ارتش امریکا ادعا نموده است که تعدادی از سلاح های ساخت ایران از جمله دستگاه خپاره، مواد منفجرهء پلاستیکی و مادهء انفجاری سی ۴ را در جنوب افغانستان کشف نموده است. ژنرال پیترپیس رئیس ستاد مشترک ارتش امریکا که این مطلب را اعلان می کرد، ادعا نمود که این سلاح ها در اختیار طالبان قرار گرفته است. اما او تأکید نمود تا هنوز روشن نشده است که این سلاح ها توسط کدام نهاد و یا گروهی به افغانستان ارسال گردیده است.

دولت امریکا بارها ادعا نموده است که نیروهای قدس سپاه پاسداران ایران، به گروه های مسلح عراقی سلاح و ابزار جنگی می فرستد اما، این اولین باری است که چنین اتهامی علیه ایران در مورد افغانستان عنوان می شود.

آقای رضا بهرامی سفیر ایران در کابل با رد این اتهام گفته است نگران است از این که نیروهای خارجی در افغانستان به منظور سرپوش گذاشتن به ناکامی در امر آوردن ثبات و مبارزهء قاچاق مواد مخدر چنین ادعایی را عنوان نکرده باشند.

کریم رحیمی سخنگوی ریاست جمهوری افغانستان با تأیید کشف سلاح های ایرانی در افغانستان تأکید نمود که روابط افغانستان و ایران دوستانه بوده و سهم گیری ایران در بازسازی و تأمین ثبات در افغانستان چشمگیر است.

صاحبنظران این موضوع را در چهارچوب تنش در روابط امریکا با جمهوری اسلامی ایران قابل بررسی می دانند. تشدید این تنش می تواند بر روابط دو کشور همسایه ایران و افغانستان اثرات بدی برجای گذارد.

په امریکا کې د هالند سفیر:

ناتو په افغانستان کې د ازمیښت په درشل کې ده

په امریکا کې د هالنډ سفیر وویل: په واقع کې د افغانستان جګړه د ناتو د اعتبار سنجونې لپاره یو ازمېښت دی، چې د دې سازمان ماتې به غربیو هېوادونو ته خواشیني حالات را ولاړ کړي.

"کریستین مارك جان کرونر" له واشنګټن ټایمز ورځپاڼې سره په مرکه اعلان کړه چې: دا چې د افغانستان د دولت مخالفین خپل مخکېنیي ګوابنونه، نه عملی کوي لامل یې دا دی، چې دوی د ناتو د ځواك ارزونې په حال کې دي. او په واقع کې د افغانستان جګړه د ناتو د اعتبار سنجونې لپاره یو ازمېښت دی او مونږ هر څنګه چې وي باید په دې جګړه کې بریالي شول: نو که ناتو په افغانستان کې ماتې وخوري نو په افغانستان او سیمه کې به خواشیني کوونکی حالات را ولاړ کړي، چې پړه به یې د ناتو پرغاړه وي: نو څکه که ناتو په افغانستان کې ماتې وخوري نو دا به له کړکېچونو سره په مقابله کې د لویدیځ موقعیت ډیر راټیټ کړي. ده زیاته کړه چې تر اوسه په افغانستان کې مونږ د خپلو پوځیانو له عملیاتو څخه ملاتړ کوو.

درگیری لوی سارنوال با تلویزیون طلوع

سه شنبه شب ۲۹ حمل دفتر تلویزیون طلوع از سوی نیروهای پلیس مورد یورش قرار گرفت و عده یی از مسؤولین این تلویزیون به مدت کوتاهی بازداشت گردیدند.

تلویزیون طلوع مدعی شده است که مسؤولان آن مورد لت و کوب قرار گرفتند و به شکل غیر قانونی از طرف عبدالجبار ثابت لوی سارنوال بازداشت گردیدند. این تلویزیون اقدام لوی سارنوال را ضربهء بزرگی به آزادی بیان، فعالیت رسانه ها و دموکراسی در افغانستان می داند. در مقابل، لوی سارنوال ادعا دارد که تلویزیون طلوع از سخنان وی که در پارلمان، ایراد نمود گزارش نادرستی پخش نموده است و آن قسمت از سخنرانی را که از سیستم سیاسی انتقاد گردیده، پخش کرده است. تلویزیون این ادعا را رد نموده می گوید هیچ نوع تحریفی صورت نگرفته است.

رویا رویی تلویزیون طلوع و لوی سارنوال (دادستان کل) تا روز چهارشنبه و پنجشنبه ادامه یافت و هواداران آنها در مقابل پارلمان و دفتر تلویزیون طلوع راه پیمایی نمودند. شماری از ژورنالیستان اتحادیهء ملی روزنامه نگاران افغانستان و طرفداران طلوع خواهان برکناری لوی سارنوال (دادستان کل) شدند و هواداران لوی سارنوال (دادستان کل) که شمار آنان را تلویزیون طلوع پنجاه نفرگفت با به راه انداختن تظاهراتی در برابر مرکز طلوع خواهان متوقف شدن نشرات این تلویزیون گردیدند.

سازمان ملل و برخی منابع بین المللی نارضایتی خود را از حمله به تلویزیون طلوع ابراز نمودند.

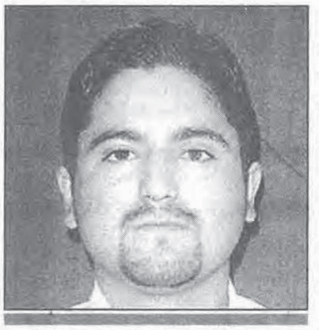
انتقاد کنندگان یورش به تلویزیون طلوع می گویند در صورتی که هر مقام دولتی بخواهد با استفاده از قدرت و بدون اجراآت قانونی در برابر خبرنگاران و رسانه ها واکنش نشان دهد و اعمال زور نماید، هرج و مرج به میان می آید و به آزادی بیان و دموکراسی در کشور لطمهء شدید وارد می گردد. شماری از نمایندگان مجلس و جامعهء روشنفکری و مدنی افغانستان حملهء پلیس به تلویزیون طلوع را محکوم کردند.

ادامه در ص۷

آدرس جدید
مجاهد
در اینترنت
Website: www.mujahidweekly.com
Email Address: mujahid1357@yahoo.com

رسانه ها به سوگ نقشبندی نشستند

وحید مژده



خبر کشته شدن اجمل نقشبندی برای همه مردم افغانستان رنج آور و تکان دهنده بود. جوانی از یک خانواده تهی دست که به دست طالبان سر بریده شد. تقصیر نقشبندی این بود که خارجی نبوده و در این کشور نیز خارجی نبودن و یا حد اقل مورد حمایت خارجیان نبودن هم مشکل بزرگی است و در مواردی ممکن است به قیمت جان انسان تمام شود. در این جا بی اختیار بیاد شعری از احمد مطر شاعر عراقی می افتم که گفته است: "خداوندا! به ما تابعیت امریکایی اعطا کن تا در کشورهای خود با عزت زندگی کنیم."

بیاد دارم پس از حملهٔ عراق به کویت زمانی که امریکا و متحدینش برای حمله به عراق آمادگی می گرفتند، امریکا نه تنها به دیپلومات های خود بلکه به تمام افغانهایی که تابعیت امریکایی داشتند و در پاکستان برای دفاتر کمک به مهاجرین کار می کردند دستور داد تا این کشور را ترک گویند. دلیل این تصمیم دولت امریکا این بود که مبادا در نتیجهٔ احساسات ضد امریکایی مردم پاکستان، به امریکایی ها و امریکایی های افغانی الاصل زیانی وارد آید. دولت امریکا این مسأله را توهین به دولت و به همه ملت امریکا می داند که یک تبعهٔ امریکایی در جایی گروگان گرفته شود و البته در مورد این مسأله، همه کشور های غربی حساسیتی همسان دارند.

اگر تبعهٔ یک کشور غربی در جایی به گروگان گرفته شود و ثابت گردد که دولت آن کشور برای رهایی وی کمتر از حد توان تلاش کرده است، دولت به خطر سقوط مواجه می شود چنانچه در مورد ژورنالیست ایتالیایی دانیل ماسترو جیه کومو این خطر موجود بود. در زمانیکه این ژورنالیست در اسارت طالبان قرار داشت، شبکه های تلویزیونی ایتالیا در هر سرویس خبری خویش از وضع نامبرده و آخرین تحولات در تلاش های دولت ایتالیا در این رابطه، مردم را در جریان قرار می دادند. پارلمان ایتالیا ادامهٔ حضور سربازان خویش در افغانستان را به این مسأله رابطه دادند و به این ترتیب آقای کرزی تحت فشار شدید قرار گرفت. خروج سربازان ایتالیایی می توانست در مجموع بهانه یی برای اروپاییان فراهم کند تا در مورد ادامهٔ حضور سربازان خویش در افغانستان تجدید نظر نمایند. طالبان نیز این نقطهٔ ضعف را به دقت دریافته بودند.

اما رسانه های خبری در جزئیات مذاکرات میان طالبان و مقامات ایتالیایی و افغان در مورد رهایی خبرنگار ایتالیایی قرار نگرفتند؛ هنوز هم این سؤال بی جواب است که چرا طالبان فهرست زندانیان خود را تغییر دادند اما از جانب دولت افغانستان تأکیدی بر رهایی اجمل همراه با ماستروجیه کومو صورت نگرفت.

مسؤول کمسیون فرهنگی طالبان آقای یاسر در زندان پلچرخی شماره

دو مقام بلند پایه تا زمانی که خبرنگار ایتالیایی در بند طالبان بود و مذاکرات برای مبادله جریان داشت، نگفتند که فرهنگ مبادله مردود است و باید این کار صورت نگیرد زیرا در آن جا جان یک خارجی در خطر بود اما در اینجا یک جوان از یک خانوادهٔ تهی دست افغانستان در معرض کشته شدن قرار داشت

تلفن ۰۷۹۷۰۲۸۱۶۹ را در اختیار داشت و دو روز پس از به گروگان گرفته شدن خبرنگار ایتالیایی این تلفن خاموش شد. یاسر به دنبال کشته شدن رانندهٔ خبرنگار به جای دیگری منتقل گردید. معلوم بود که دولت افغانستان با دستپاچگی نگران وضع خبرنگار ایتالیایی است و باساده اندیشی به این باور است که وقتی افراد مورد خواست طالبان آزاد گردند، طالبان شاید نقشبندی را نیز آزاد نمایند اما به نظر می رسد که در میان تصمیم گیرندگان کسی که دشواری موقعیت و خطری را که جان نقشبندی را تهدید می کرد احساس کند وجود نداشت و این مسأله جدی انگاشته نشد.

تظاهرات و تحصن برای رهایی اجمل نقشبندی موجب گردید تا نام وی

اگر تبعهٔ یک کشور غربی در جایی به گروگان گرفته شود و ثابت گردد که دولت آن کشور برای رهایی وی کمتر از حد توان تلاش کرده است، دولت به خطر سقوط مواجه می شود چنانچه در مورد ژورنالیست ایتالیایی دانیل ماسترو جیه کومو این خطر موجود بود

بر سر زبانها بیفتد و هر روز در رسانه ها منعکس شود. این مسأله به اهمیت وی نزد گروگان گیران افزود. این در حالی بود که دولت افغانستان مسألهٔ تبادلهٔ افراد طالبان برای رهایی خبرنگار ایتالیایی را یک استثنا خوانده و هر نوع معاملهٔ دیگر از این دست را رد کرد. رئیس جمهور کرزی نیز در پیام مشابه، عین سخن را تکرار کرد. در حالی که ملا داداالله گفته بود که اگر دولت افغانستان برای رهایی نقشبندی اقدام نکند، طالبان وی را خواهند کشت.

از همه عجیب تر سخن داکتر سپنتا وزیر امور خارجه بود که ضمن رد هرگونه معامله با طالبان بر سر رهایی اجمل گفت که اگر طالبان مرا نیز دستگیر کنند و در بدل رهایی من خواهان رهایی افراد خود شوند و مرا با شکنجه نیز وادار کنند تا همین درخواست را بنمایم، بگذارند تا مرا بکشند اما کسی را آزاد نکنید. البته این سخن را آقای سپنتا در محل امنی بر زبان آوردند و می دانند که ایشان به جایی نخواهند رفت که یک در صد از احتمال چنین خطری وجود داشته باشد. ایشان شجاعت و دلیری خود را در روز هشت جوزای سال گذشته به نمایش گذاشتند. زمانی که در این روز در کابل نا امنی به میان آمد. ایشان ترسان و لرزان و نالان از طریق تلفن از سفارت های خارجی و مراجع امنیتی داخلی خواهان اعزام افراد مسلح و انتقال خویش از وزارت خارجه به جای امن شده بود و همه کارمندان وزارت خارجه شاهد این جریان بودند و آن را فراموش نکرده اند.

خانم شکریه بارکزی نمایندهٔ پارلمان نیز هرگونه مبادله برای رهایی اجمل را رد کرد و استاد ربانی را به خاطر این که خواهان نجات جان اجمل نقشبندی از چنگ طالبان از راه مبادله شده بود، مورد انتقاد قرار داد. وی گفت که فرهنگ تبادله باید از میان برود زیرا! دولت افغانستان یک دولت منتخب است.

این دو مقام بلند پایه تا زمانی که خبرنگار ایتالیایی در بند طالبان بود و مذاکرات برای مبادله جریان داشت، نگفتند که فرهنگ مبادله مردود است و باید این کار صورت نگیرد زیرا در آن جا جان یک خارجیِ در خطر بود اما در اینجا یک جوان از یک خانوادهٔ تهی دست افغانستان در معرض کشته شدن قرار داشت.

در کشور های درگیر بحران که دولت قادر به تأمین امنیت مردم نیست، دولت در مواردی ناچار است دست به چنین معاملاتی بزند. بیاد دارم که در دوران تجاوز ارتش سرخ بر افغانستان، سه تن از سربازان روسی به دست مجاهدین در ولایت بغلان اسیر شدند. روسها در برابر آن سه سرباز نه تنها حدود چهل نفر از مجاهدین را آزاد کردند بلکه به خواست مجاهدین برای دادن دهها قبضه کلاشینکوف نیز موافقت نمودند در حالیکه می دانستند از این اسلحه مستقیما علی خودشان استفاده خواهد شد.

در کشور های درگیر بحران، سازمان صلیب سرخ جهانی به مبادلهٔ اسیران جنگ کمک می کند چنانچه در زمان طالبان نیز این سازمان در مبادلهٔ اسرای جنگ میان طالبان و جبههٔ متحد کمک می کرد. فرهنگ مبادله، بخشی از فرهنگ جنگ در کشورهای درگیر بحران است و منتخب بودن و غیر منتخب بودن دولت در این میان نقشی ندارد. در این رابطه قدرت و حاکمیت دولت است که نقش تعیین کننده ایفا می کند.

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر: دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر

آدرس: کابل- چهار راهی زنبق ـ هتل و رستورانت زنبق طلائی
صندوق پستی: ۲۲٦
شمارهٔ تلفن: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹
Website: www.mujahidweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo. com

افزایش گرایش غیر مسلمانان به اسلام

در این سال های پسین خاصتاً پس از حادثهء یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی گرایش به دین اسلام درمیان غیر مسلمانان افزایش یافته است. این مسأله امروز به یکی از مسلمات روز تبدیل شده است که دیگر مناقشه بردار نیست.

کارشناسان یکی از دلائل مهم این افزایش گرایش به اسلام را در ین سال های اخیر توجه به بررسی ومطالعهء دقیق و دست یابی غیر مسلمانان به ویژه در جوامع غربی به منابع مورد اعتماد در تمدن و فرهنگ می دانند پیشترها اطلاعات غیر مسلمانان دربارهء اسلام غالباً متکی به نوشته های خاورشناسان بود که در اغلب اوقات خالی از ضعف و غرض نبوده است، اما اکنون غیر مسلمانان به دلیل آمیختگی با مسلمانان در بیشتر کشورهای غربی و دست یافتن به مصادر و منابع مورد اعتماد و اصیل در شناخت اسلام، آگاهی های درست آنان دربارهء این دین بیشتر شده است و این امر به آنان کمک کرده است تا سیمای حقیقی اسلام را بتوانند دریابند.

در چند روز گذشته ما شاهد ایمان آوردن چندین غیر مسلمان در کشورمان بودیم.

به گزارش نشریهء الإسلام یک زن کانادایی به نام دیف تام به روز جمعه ۲۴ حمل در حضور رئیس شورای علما و قاضیان بلخ با اظهار شهادتین ایمان آورد و نامش را عائشه اختیار کرد. او گفته است در اثر مطالعات دربارهء اسلام به این دین گرویده است.

در این روزها همچنان یک دختر ۲۴ سالهء اتریشی در افغانستان که در مؤسسه یی کار می کند نیز اسلام را پذیرفت. می گویند شهادتین را در محضر آیت الله محسنی به زبان رانده و آیت الله عقد نکاح او را با جوانی از افغانستان بسته است.

یک ماه می شود که یکی از شهروندان روسیه با خانواده اش از راه مرز بدخشان وارد کشور شده است. با همسر و پنج فرزند به افغانستان آمده گفته است، ۹ سال قبل در جمهوری فدراسیون روسیه پس از مطالعه و تحقیق دربارهء اسلام مسلمان شده است و همسرش نیز به اسلام گرویده است. او خود را مسلم و همسرش را مسلمه نامگذارد و فرزندانش را به نام پیامبران مسمی کرده است.

مردم بدخشان از دین خانوادهء تازه مسلمان به بسیار مهر و گرامی پذیرایی کردند و در هر جایی از این ولایت برایش پول جمع آوری نمودند، بعضی از مردم در ولسوالی بهارک و فیض آباد برایش زمین جهت آباد کردن خانه داده اند. اما او گفته جهت تربیت فرزندانش به کابل می آید و در این جا زندگی می کند.

در طی سال گذشته چندین تن از شهروندان غیر مسلمان خارجی که در افغانستان در مؤسساتی کار می کردند مسلمان شدند.

شماری از این تازه مسلمانان زنان هستند، آنان زمانی دربارهء اسلام مطالعه می کنند به ویژه وقتی از جایگاه بایستهء زن در نظام ارزشی اسلام مطلع می شوند جز پذیرش آن راهی در برابر خود نمی بینند.

به یاد دارم وقتی بردلی روزنامه نگار زن انگلیسی در اواخر حیات رژیم طالبان در ولایت ننگرهار به اسارت آنان درآمد، پس از رهایی به مطالعهء اسلام پرداخت و در نتیجهء آن اسلام آورد و در مقالاتی که دربارهء گرایشش به اسلام نوشت خاطر نشان کرد که جایگاه زن را در اسلام بس انسانی و شایسته یافته است.

این داوری های زنان غربی دربارهء اسلام در وقتی صورت می گیرد که برخی از جاهلان غرض ورز خودمان می توانند این عظمت ها را درک کنند.

مکثی بر مخالفت رئیس جمهور با هدف های جبههٔ ملی

احمد مهدی

چندی قبل رئیس جمهور در یک مصاحبهٔ مطبوعاتی با انتقاد از جبههٔ ملی که تازه پا به عرصهٔ فعالیت های سیاسی گذاشته است، مشخصاً با دو هدف این جبهه که عبارت از انتخابی شدن والی ها و حمایت از تعدیل در قانون اساسی و تغییر نظام ریاستی به نظام پارلمانی می باشد، اظهار مخالفت نمود، رئیس جمهور انتخابی شدن والی ها را فدرالی شدن افغانستان تعبیر نمود و افزود که چنین کاری باعث تشدید اختلافات میان اقوام و مردم افغانستان خواهد شد، رئیس جمهور همچنان از مداخلهٔ کشورهای دیگر در ایجاد این جبهه یاد نمود.

رهبران جبههٔ ملی انتقادات رئیس جمهور را رد نمودند، استاد ربانی رهبر این جبهه اظهارات کرزی را عکس العمل احساساتی و انفعالی توصیف نمود.

من با نگاهی به موضوع می خواهم در این جا مطالبی را ذکر نمایم.

تفاوت نظام فدرالی و انتخابی شدن والی ها

چنانچه در اظهارات رهبران و سخنگویان جبههٔ ملی توضیح شده این جبهه خواهان ایجاد نظام فدرال نگردیده است، در واقع آنها این اتهام را به شدت رد نمودند. اما بدون در نظرداشت این برچسپ ها و واکنش ها نمی توان ادعای همسان انگاری میان انتخابی شدن والی ها و فدرالیزم را پذیرفت، در واقع میان این دو اصطلاح تفاوت های زیادی وجود دارد.

فدرالیزم که یکی از سیستم های رایج سازمان دولت در جهان حساب می گردد، بر اساس توزیع قدرت دولتی به واحدهای جغرافیایی - اداری بنا یافته است. درنظام فدرالی ایالات دارای قوای سه گانهٔ اجرایی، قضایی و قانون گزاری است و قانون اساسی فدرال خودگردانی ایالات را تضمین می نماید. نحوهٔ حکومت در محدودهٔ جغرافیایی هر ایالت را قانون اساسی آن ایالت در روشنی قانون اساسی فدرال تعیین می نماید. در واقع فدرالیزم عبارت از اتحاد دولت های مستقل است که به صورت داوطلبانه بخشی از صلاحیت های خویش را به دولت فدرال تفویض می نمایند، درحالیکه انتخابی شدن والی ها نفی سیستم مرکزی دولت افغانستان نبوده، تغییری اساسی در صلاحیت های حکومت مرکزی و صلاحیتهای والی ها به میان نمی آورد. کارکرد ولایت در عرصهٔ قانون گزاری، قضاء و ارگانهای اجرایی مستقلانه نبوده، پیرو دولت مرکزی است. این آمیختن مفاهیم فدرالیزم و انتخابی شدن والی ها را می توان ناشی از غرض ورزی، کند فهمی، ویا چیره گی احساسات بر عقلانیت برشمرد.

انتخابی شدن والی ها

از دید جبههٔ ملی مرکزیت گرایی شدید در نظام افغانستان منشأ نا بسامانی های فراوانی است. قانون

رفع دشواری های ایجاد یک دولت کارآ و خدمتگزار مردم و حل بحران کنونی کشور از طریق حذف دیگران و مصرف امکانات و انرژی در این راه دست یافتن نخواهد بود، دولت افغانستان باید به جای آن که امکانات خود را در مبارزه با مخالفین سیاسی به مصرف برساند، تلاش نماید ضعف های خویش را اصلاح نماید که بیشتر از این مخالفین برایش خطرناک است

اساسی افغانستان با پیروی از قانون اساسی امریکا، صلاحیتهای گسترده یی برای رئیس جمهور در نظرگرفته است، اما در بخش دیگر قانون اساسی امریکا که، قدرت عمدهٔ را به ایالات توزیع می نماید، نادیده گرفته است، در ساختار فدرالی حاکم بر امریکا هر ایالت دارای حکومت خودگردان و قوای سه گانهٔ اجرایی، قضایی و قانون گزاری می باشد.

پیشنهاد جبههٔ ملی برای اصلاح در قانون اساسی و اصلاح نابسامانی های دست و پاگیر نظام کنونی افغانستان به منظور تقویت مشارکت ملی از طریق سهم گیری در انتخاب والی ها و ایجاد ساختار عملی برای مشارکت ملی صورت گرفته است.

انتخابی شدن والی ها می تواند مرکزیت گرایی شدید نظام افغانستان را کاهش داده در اصلاح ناکارآمدی، سوء مدیریت و فساد اداری حکومت

حقیقت آن است که خواستهٔ تغییر و اصلاح در قانون اساسی در همه دنیا یک فکر مشروع و قابل اعتناست، فلسفهٔ دموکراسی و دولت های مدرن مبتنی بر تحقق منافع مصالح مردم و جامعه است و هر زمانی که این منافع و مصالح تقاضا نماید می توان قانون را تعدیل نمود

افغانستان مفید واقع شود، این راهکار، در جلوگیری از روی کارآمدن والی های بی کفایت و فاسد مؤثر بوده و باعث تحکیم وگسترش قدرت دولتی می گردد.

اما بحث تغییر در قانون اساسی

بحث تغییر و اصلاح در قانون اساسی از طرق مشروع از جانب جبههٔ ملی مطرح گردیده است، در اظهارات رئیس جمهور و همچنان عدهٔ دیگر به اصطلاح کارشناسان، تلاش شده خواستهٔ تغییر در قانون اساسی یک فکر شیطانی و مذموم قلمداد گردد که، باید طرفداران آن به عنوان مجرم مورد پیگرد قرار گیرند. اما حقیقت آن است که خواستهٔ تغییر و اصلاح در قانون اساسی در همه دنیا یک فکر مشروع و قابل اعتناست، فلسفهٔ دموکراسی و دولت های مدرن مبتنی بر تحقق منافع مصالح مردم و جامعه است و هر زمانی که این منافع و مصالح تقاضا نماید می توان قانون را تعدیل نمود، هیچ انسان و مجمع قانون گزاری نمی تواند ادعا نماید که، قانونی ساختهٔ آنها بدون نقص وعیب بوده قابل تغییر نمی باشد، برهمین اساس است که امکان و نحوهٔ تعدیل و تغیر هرقانونی در متن آن گنجانده شده است، در قانون اساسی افغانستان این امکان در مادهٔ چهل و نهم و پنجاهم مطرح گردیده است، خواستهٔ تغییر در قانون اساسی افغانستان زمانی جرم پنداشته می شد که در این قانون تصریح می گردید اما، چنین ماده وجود ندارد و نمی تواند وجود داشته باشد، چون هیچ گاهی چنین ماده در قانون هیچ کشوری نیامده است، حتی درشرایع آسمانی که جاویدانگی، تقدس و الهی بودن، ویژگی های آن را تشکیل می دهد، تغییر گزاره ها و احکام دینی در حوزهٔ امور روزمرهٔ زندگی پیش بینی شده، حتی لازم دانسته شده است. در شریعت اسلامی تغییر احکام با تغییر زمان یا با تغییر مصلحت، به عنوان یک اصل محرز است. نفی امکان تغییر و اصلاحات درکلیه مواد یک قانون، بزرگترین عیب آن خواهد بود.

اما این که هوادار ایجاد تعدیل در قانون اساسی نمی تواند در نظام حاکم عضویت داشته باشد، ادعای کودکانهٔ بیش نیست، چون داشتن نیت تعدیل در قانون اساسی از راه قانونی، به هیچ صورت مساوی با مخالفت و یا نقض قانون نیست. در برخی کشورها حتی رؤسای دولت ها و حکومت ها و یا احزاب شامل ائتلاف دولت، از تغییر و اصلاح قانون اساسی حمایت می کنند در ژاپن نخست وزیر کنونی هوادار تعدیل قانون اساسی ژاپن بود و توانست در آن تعدیلاتی به وجود آورد و پست وزارت دفاع را ایجاد نماید. در کوریا، رئیس جمهور روموهیون خواستار تعدیل در قانون اساسی آن کشور است.

اما فدرالیزم به هیچ صورت یک فکر شیطانی نیست

طرح نظام فدرالی در افغانستان مورد مطالعهٔ جدی قرار نگرفته و پی آمدهای منفی و مثبت آن توضیح نشده است، از طرف مخالفین این طرح، فدرالیزم یک فکرشیطانی است که می تواند افغانستان را با یک سرنوشت اسفبار مواجه نموده و این سرزمین را به عنوان یک کشور از میان بردارد. هواداران فدرالیزم در افغانستان هیچ گاه با جدیت اقدام به دفاع از این سیستم نپرداخته اند اما اگر جبههٔ ملی نظام فدرالی را هم پیشنهاد می نمود می توانست دلایلی فراوانی را برای اثبات کارآیی آن ارایه دهد. از نظر کارشناسان نبود مشارکت ملی در افغانستان عامل عمدهٔ ایجاد و تداوم بحران تاریخی درکشور است. درگذشته ساختار قدرت در افغانستان بر شالودهٔ قبیله گرایی استوار بود و نظام حاکم با مدل گیری از نظام های فاشیستی اوایل قرن بیستم در اروپا مانند حکومت نازی در آلمان از راهبرد همسان سازی فرهنگی و زبانی و امحاء یا به حاشیه راندن اقوام و فرهنگهای فرمانبردار پیروی می نمودند، اقدام های آن نظامها اکنون دیوارهای مستحکمی در سر راه ایجاد ملت و احدافغان و پی ریزی دولت ملی حساب می شود، اما در قانون اساسی جدید افغانستان که اصل مشارکت ملی وساختن دولت - ملت برگزیده شده است، متأسفانه این مشارکت در حد شعار مطرح گردیده، هیچ نوع راه کار عملی برای آن بیان نشده است که در اشاره به نقایص این قانون موضوع عمده است. جبههٔ ملی در حقیقت یک راه کار عملی برای اصلاح قانون اساسی پیشنهاد می نماید. انتخابی شدن والی ها یعنی توسعهٔ مشارکت مردم در سیاست گزاری. آنانی که بیم پی آمدهای منفی این انتخاب را مطرح می نمایند می توانند جهت تنظیم رابطهٔ مرکز با ولایات، نظارت و عزل والی را در قانون پیشنهاد نمایند.

برخی عقیده دارند بهترین سیستم برای افغانستان سیستم فدرالی است، سیستم فدرالی در سایر کشورها کارآیی و مؤثریت خود را نشان داده است، درحال حاضر ۶۳ کشور در دنیا با سیستم فدرالی اداره می شود که، از جمله باثبات ترین و موفق ترین نظامهای جهان حساب می شوند. دلایل انتخاب نظام فدرالی به صورت عمده در همه کشورها تنوع و چند گانگی فرهنگی زبانی، اتنی، اقتصادی، تاریخی و بروز بحرانهای حاد ملی است.

کشورهای دارای چند گانه گی و تنوع فرهنگی، اتنی ،... مانند هند، امریکا، روسیه، پاکستان، سودان و عراق، سیستم فدرالی را به عنوان یگانه راه جهت نجات کشور از تجزیه تشخیص داده اند، تجربهٔ سودان و عراق جدید ترین نمونه در این زمینه است. در شرایط حاضر افغانستان تشابه زیادی با وضعیت این کشورها دارد.

اما سیستم پارلمانی

دو سال پیش هنگام تصویب قانون اساسی شماری زیادی از نمایندگان مردم در جرگهٔ تصویب آن قانون، با جدیت از سیستم پارلمانی حمایت نمودند، اما آن هنگام به دلایل مختلف سیستم ریاستی تصویب گردید. اکنون حدود دو سال از تصویب این قانون می گذرد و نقایص آن در حکومت افغانستان نمایان گردیده است.

تفکیک و استقلال قوای سه گانه اجرائیه، قضائیه و مقننه سنگ بنای دموکراسی است آنچه که در نظام ریاستی افغانستان به صورت ناقص تبارز یافته است و دو قوهٔ قانونگذاری و قضایی تحت تأثیر قوهٔ اجرائیه قرار گرفت استقلالیت آنها زیر سوال رفته است.

رئیس دولت که مقامات قوهٔ قضائیه را تعیین می نماید، در رأس قوهٔ اجرائیه قرار دارد و قوهٔ قانونگذاری نیز به علت مخالفت های عملی با تشکیل و تقویت احزاب و جریان های سیاسی مورد مداخلات دست اندرکاران قوهٔ اجرائیه نتوانسته است به عنوان یک نهاد مؤثر و فعال تبارز نماید.

ناکارآمدی دستگاه اجرائیه، و شیوع بی سابقهٔ فساد در دستگاه های دولت ریشه در ساختار مرکزیت گرایی دولت افغانستان دارد.

اختلافات میان رؤسای جمهور و رؤسای حکومت ها در گذشته که، از طرف رئیس جمهور و یا طرفداران دولت به عنوان پی آمد های منفی سیستم پارلمانی تبلیغ می شود به هیچ صورت دلیل برای ناکارآمدی نظام پارلمانی نیست. چون اختلافات در افغانستان معلول فقدان میکانیزم درست توزیع قدرت و مشارکت ملی است که، خود را به شکل مخالفت میان رئیس جمهور و صدر اعظم نمایان می سازد. این اختلافات می تواند میان رئیس جمهور و وزیر دفاع و یا سایر وزرا نیز متجلی گردد. اما در واقعیت امر مخالفت با پست صدارت و نظام پارلمانی ریشه در انحصار طلبی و گرایش به حکمرانی با پنجه های آهنین دارد، آنچه که در گذشته روش حکومت رانی در افغانستان بود و اکنون مانع ایجاد دولت ملی و ساختن ملت در کشور گردیده است. مخالفت با نظام پارلمانی جز جلوهٔ حرص و آز در دست گرفتن همه قدرت، چیزی دیگری نمی تواند معنا داشته باشد.

رفع دشواری های ایجاد یک دولت کارآ و خدمتگزار مردم و حل بحران کنونی کشور از طریق حذف دیگران و مصرف امکانات و انرژی در این راه دست یافتن نخواهد بود، دولت افغانستان باید به جای آن که امکانات خود را در مبارزه با مخالفین سیاسی به مصرف برساند، تلاش نماید ضعف های خویش را اصلاح نماید که بیشتر از این مخالفین برایش خطرناک است. فساد اداری، سوء مدیریت، عدم کارایی دشمنان اصلی نظام است.

سیری در قلمرو ادب حماسی

عیدملت مظلوم افغانستان در آئینهٔشعر جهاد و مقاومت

بخش پنجم

عبدالقیوم ملکزاد

استاد محمدآصف فکرت ، یکی از فرزانگان شناخته شدهٔ سرزمین ماست. وقتی صفحات دفتر شعر « نسیم شیدایی » اورا کشودم ، دیدم که درارابطه با عید ، اندرزی دارد کوتاه ، اما شیرین . با هم می خوانیم :

عید را گر عزیز می داری
بشنو این نکته را ، که جاویداست
روز ناکرده کار ناشایست
بهر یزدان تورا به از عید است

***

«خط ابریشم» یکی ازمجموعه های اشعار دوستی به نام : ناصر کفاش است .

این مجموعه وچند اثروابسته به جهاد وسروده های سنگررا ، چندسال پیش برادرفاضلم ، عبدالحی خراسانی ، ازایران جمع آوری وبرایم فرستاده بو د وبا محبت تاکید داشت تا در اراده ام مبنی بر معرفی سخنوران جهاد ومقاومت وارائه توضیحات لازم برتراویده های فکری آنان مصمّم باشم . این حسن نظرنیز مایه امید واری دیگری بودکه ارزانی ام شد .

و اما «کفاش» ، طوری که می بینم ، دارای احساس رقیق شاعرانه است وسروده هایش همه ترجمان رنج وآلام مردم غمدیده وعذاب کشیده می باشد .

عید ازمنظر کفاش زمانی می تواند خوشی آفرین باشد، که به گفته او سرزمین به اشغال درآمدهٔ او ، آزادباشد وسینه ها وخانه ها خالی از درد وغم ، تا ازآن شیون زاری بلند نگردد!

به ابیاتی چندازاین دردآشنا – که درپیوندبا شعر عید است – گوش می کنیم :

لباس غم برون آیدزتن ها
درون خانه اغیاری نباشد
به روی دوش هر نادان وجاهل
تفنگ آدمی خواری نباشد
بیاید مرغ آزادی به پرواز
زاستبداد آثاری نباشد

ودرجای دیگری می گوید :

خوش است آن عید کاندر روزگاران
شود دنیا به کام حق شعاران
شود میهن محیط شادمانی
همان عید است ووقت کامرانی

***

مولانا غوث الدین مستمند غوری ، یکی دیگر از دوستان وهمکاران قلمی ما درنشرات دوران هجرت بود.

او خود را سعادتمند احساس می کرد، که بیشترین ایام عمر شریفش ، درکنار سنگر نشینان خدا جوی ووطنخواه ومردم اندوهگینش سپری می شود؛ تا بابودن درآنجا ، هم سهم لازمی را درانجام جهاد مسلحانه بگیرد و هم مشوق ویاریگر مجاهدان وآزادیخواهان وهمسنگران عزیزش باشد.

ازهمین روست که بیشتر سخنان او ، از فیض خون شهدای گلگون قبا رنگین است !

فراموش نخواهم کرد ، هرزمانی که او ، به خاطر انجام پارهٔ امور جهادی وارد مهجر می شد ، برای برگشت دوباره وهرچه زودتر به سنگر ، بی تابی وبی قراری نشان می داد . چنانچه خودش نیز دراین باره می گوید :

بیا ای آرزوبرگیر دستم
بدانجایم ببر کزوی به دورم
نگیرم جز به خاک میهن آرام
که من پروردهٔ کهسار غورم

مستمند به پیروی والهام ازسرودهٔ « عیدی به هموطنان » استاد بزرگوارش : خلیلی، – آن ابرمردی که برخلاف بسیاری از فضل فروشان مغرور، مصرانه می کوشید تا همواره راهیان صاحب ایمان راه شریف شعر را ، تشویقگر باشد ، وآنهارا پدرانه بنوازد. . . – راجع به «عید »، اینگونه نظر دارد:

مبارک مادری را باد این عید
که پیوند وجودش خفته درخون
به نومیدی فتاده کار و بارش
نهال آرزویش گشته واژون
مبارک عید برآوارگان باد
که ازملک ووطن دورندومهجور
زغم نوشند ا گر جام شهادت
نه در آنجا کفن یابند ونی گور

ازمستمند درمجله موقّر میثاق خون چاپ سال ۱۳۶۷ خورشیدی ، شعر دیگری راجع به عیدنیز به نشر رسیده ، که درآن ازآمدن عید تا حدودی ابراز خوشی می کند وخود را آمادهٔ استقبال بر او می سازد .قسمی که معلوم می شود، زمان سرایش شعر مصادف است با شکست مفتضحانهٔ ارتش سرخ دربرابر نیروی ایمان مجاهدان فی سبیل الله ، که به گفته او:

« فخر است بهر ملت افغان شکست روس
روزسیاه جور به سر می رسد همی »

چندفرد ازسرودهٔ اورا باهم زمزمه می کنیم :

ای عید شادمانی یاران خوش آمدی
وی مایه امید عزیزان خوش آمدی

وخطاب به عید می گوید :

هرجاتوبهر قوم مسلمان مبارکی
بر پیروان مکتب قرآن مبارکی
بررهروان راه محمد (ص) خجسته ا ی
برصاحبان دولت ایمان مبارکی
بردست وپای بسته به خون وفا حنا
برسیمتن شهید عروسان مبارکی
برحفظ دین خویش شده ازوطن جدا
بر این مهاجران پریشان مبارکی

***

این قلم هم گاه گاهی سروده هایی داشته برای مناسبت های مختلف ، ازجمله عید ، که درمجموعه های « گلبانگ رهایی» و « دعای سبز علف » درج اند .

بی مناسبت نخواهد بود تا نگاشته آید : راجع به خود درمقدمه یکی ازدفتر ها ، با عنوان قراردادن این بیت زیبای بیدل :

ضعف سرمایه ام ازلاف غرور آزادم
من وآهی که رگ گردن دعوی نشود

سطری چند را بدین نحو نوشته بودم :

...اما ، ناله های اثر پذیرفته از دردمندیهایم ، که گاه دست اندیشه را تااوجنای تراژیدی ترین قله های رنج وآلام می برد وخواستار سیر ا ندوهبارترین ودلخراش ترین صحنه های حوادث می گردد، تا حاصل این سیْر وتماشارا – که چیزی جزفتادن موج آتش دردل نیست– به هرمایه وپایه یی که باشد– به روی صفحات کاغذبریزم وبرعملکردهای

بهی اندیشان دلسوز، تحسین وبرجنایات شب پروران کین توز، نفرین بفرستم ...آنگاه نه شما منکر چنین حالات انفعالی باشید ونه هم من!

پیغام عید یکی ازسروده هایی بودکه درسال ۱۳۶۵ اقبال چاپ یافت.دراین اثرعید اینگونه به تصویر کشیده شده :

عید قربان که نمودار شکوه ا ست وسرور
باز با قافلهٔ درد رسید از رهٔ دور
شعله افروزی دست الم از خشم وغرور
یکقلم خانهٔ دل سوخت مرا همچو تنور
وای عیدی که بود ماتم وغم پیغامش
زهر جوشد به خدا ، بیوطنان را جامش
ریزش پیهم بم ، برسر انسان تاچند ؟
همچو سیلاب روان خون شهیدان تاچند؟
زندگانی به غم وماتم وحرمان تاچند؟
جمله حسرتکش وآواره وگریان تاچند ؟
هدیهٔ مردم زاغوش وطن گشته بعید
نالهٔ زار بود تا به سحر در شب عید

به مناسبت عید یک ودو اثردیگر نیز ازاین خامه به روی کاغذ آمده،که«سوگنامه یی درعید» و« عید بینوا» ازآن جمله اند.

سوگنامه ای درعید به دلیل کوتاه بودنش اینجا پیشکش می شود واما عیدبینوا –که تصویری است غمبار ازوضعیت فلاکتبار مرد ماتم زده وبینوایی که دلبندش درپنجهٔگرسنگی جان می سپارد.اما برای زنده ماندن سایر جگر گوشه هایش، آنهارا به دیگران می بخشد. واقعیت تلخی که درقلمرو سرزمین آفت رسیده ما عینا" اتفاق افتاده بود ومن بعدازآنکه این داستان مشحون ازتراژیدی را از راوی شنیدم ، به نظمش درآوردم ، که درفرصت مناسب درموردش به تفصیل گفته خواهم آمد. واما اینک سوگنامه یی در عید :

اینک رسیدعید
اما پیام آن
درشامگاه تلخ وغم انگیزشهرما
غیرازملال وماتم واندوه ودردنیست !
واندر بساط زندگی شیخ وشاب ما
جز آه سردنیست !

*

عیدآمدست وخاطر غم خسته گان ما ،
باشاهدنشاط دمی همکنار نیست !
یعنی که سالهاست
صلح وسرور ، همرهٔ این ملت حزین
یک لحظه یار نیست !

*

آثار رنج وکلفت ایام ، صبح وشام
نقش جبین ماست !
شهری که پر زضجهٔ جغد بلا بود
آن سرزمین ماست!
کز خانه خانه اش به فضاچتر می زند ،
موج فغان زسینهٔ یک جمع دردمند
جمعی که صبح وشام
دربحربیکران مصایب شناوراند !

***

غمگین شاعرفقیرمشربی است که با او در دوران هجرت آشنا گشتم .به عبارت دیگر او ، یکی ازهمکاران بخش پشتو درنشرات جهادی با ما بود . سروده های وی علاوه بر اینکه به شکل مجموعه زیور طبع یافته ، گاه گاه درصفحات «مجاهد» و«میثاق خون»و«صبح امید» و... نیز راه می یافت .

یکی ازسروده های غمگین ، " لوی اختر ده تول دغم " نام دارد. دو سه بیت آنرا اینجا نقل می کنیم ، که آمدن عید را برابر می داند با تکرار غم :

نن په ما دا لوی اختر ده تول دغم
په هره خوا اوهرگذر ده تول دغم
تور توفان لکه تیری تیری برچی
راحی واریی په جیگر ده تول دغم
تباهی د وطن وینم لور په لور
پل په پل ژیر مازدیگر ده تول دغم

***

یعقوبی را می توان شاعر سنگر خطاب کرد. زیرا وی بیشترین اوقات دوران جهاد ومقاومت را درجبهات مجاهدین پنجشیر گذرانیده و بسیاری از سروده های حماسی اش به گونه ترانه درقالب آهنگ های محلی جایافته است.

این دوبیت ازاوست:

عیدت ای کشور مجروح بلادیدهٔ من
عیدت ای حاصل شهر وده ویران تبریک
عیدت ای هم وطن ای راهبر رزم وجهاد
عیدت ای قوم سرافراز مسلمان تبریک

***

واما سخنی که باید به عنوان حسن ختام گفته آید، اینست که :

جریدهٔ «بشارت» ارگان نشراتی امارت عمومی هرات ، به جبهات جهادی تنظیم جمعیت اسلامی افغانستان تعلق داشت ، که ازسال ۱۳۵۹ به بعد بالاثر هدایت محترم امیر محمد اسماعیل خان به نشر می رسید.

برخی ازنویسندگان وشعرای ارجمند، که بااین نشریه وسایر نشرات جهادی همکاری داشتند ، ازنوشتن نام های خود در کنار مقالات واشعارشان ، ابا می وزریدند. وعلت آن بربنای دو دلیل استوار بود :

یکی به منظور مصوونیت خانواده های شان بود ، که درمناطق تحت تسلط دشمن به سرمی بردند ، ودیگری به خاطر آنکه : مبادا بویی ازتظاهر وشهرت طلبی از این روش به مشام آید.و این نمایانگرآنست که جهاد تا دیر باز واقعا"در جلوه گاه تقوی وکسب رضای خدا ، انجام می پذیرفت.

شعر معنون به «عیدیتیم» یکی ازآن سروده های غم اندوداست که در جریدهٔ بشارت چاپ شده بو د.پدید آرندهٔ این سروده – که درکسوت چهارپاره آراسته آمده – معلوم نیست . اما تصور اینست که شاعر ازسرزمین شاعرآور وحماسه پرور هرات است. به ابیاتی از این سروده ها گوش می سپاریم وبدینترتیب سفرهٔ این بحث را نیز در همینجا جمع می کنیم :

شنیدم طفلکی با مادرش گفت
که ای مام عزیز و مهربانم !
دو سه روز است کاندرکوی وبرزن
سخن ازعید گوید دوستانم
کدامین روز ، روز عید باشد
که هستم انتظارش ، تا بپوشم
لباس تازه و زیبای خود ، بعد –
روم هر خانه وشربت بنوشم .
ولیکن یادم آمد مادرمن !
دگر هرگز نمی گویم که عیداست
برای آنکه : از بیداد دشمن
مرا بابا به بحر خون تپیدست
بگو مادر که تاکی این چنین است
فضای میهن ما تیره و تار؟
ندارد فرق عید ما ز ماتم
کشیم هر روز دردی را به تکرار
بگفتا مادرش : کای نور دیده !
زدی زین گفته ها آتش به جانم
نمک پاشی نمودی زخم هایم
دو بالا ساختی سوز و فغانم
پس آنگه ناله کرد وزار نالید
به یاد نو جوانان شهیدش
بلی این است وضع مردم ما
سراسر غم بود ایام عیدش

***

ادامه دارد

تقدیم به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم

رنگین ترین پیام

عبدالاحد تارشی

نام تو در صحیفهٔ جانها نوشته اند
در گلشن کلام زبانها نوشته اند
رنگین ترین پیام چمن پرور بهار
با دست تو به لوح خزانها نوشته اند
رفتار آفتابیت ای گرمی حیات
در کوچه های سرد زمانها نوشته اند
پرواز مشکبیز بهار تولدت
بربال عطر لاله ستانها نوشته اند
تو بحر کهکشانی ودر بیکران عشق
موج ترا برون زکرانها نوشته اند
از نقش گامهای تو سوی دیار صبح
مهتاب چیده اند ونشانها نوشته اند
تا آمدی هزار چراغ یقین به کف
با دست نور مرگ گمانها نوشته اند
هرکاروان که راه ترا گشته پی سپر
درسیرش آفتاب امانها نوشته اند
ای بس بلال ها که پیام نجات را
از تو به گل طنین اذانها نوشته اند
ای مرهم جراحت انسان بیا ببین
دیوان به جسم وی سرطانها نوشته اند
در سرنوشت عالم وآدم به دست ظلم
خون وسرشک وتیر وکمانها نوشته اند
شمشیر شر کشیده اجل ها سرشته اند
طومار ضر کشوده زیانها نوشته اند
دنیا نیازمند تو ای جان عالم است
این نکته درصحیفهٔ جانها نوشته اند

وحدت امت اسلامی در اندیشهء اقبال



احمد جاهد

شصـــت و نـــه ســـال قبـــل در ۲۵ مـارچ۱۹۳۸شخصـیتی چشـم از جهـان فـرو بسـت که نه تنها شاعری بزرگ بـود بلکـه در قطـار بیـدار گران اقلیم قبله نام بزرگی از وی به یادگار ماند.

علامـه محمـد اقبـال شـاعر و متفکـر بـزرگ جهان اسلام را مـی تـوان واپسـین سـلاله از نسـل اندیشـمندان بـزرگ تـأثیر گـذار بـر اندیشـهء عصـر خویش خواند.

تـا آغاز قـرن بیسـتم مـیلادی کسـی اقبـال را بـه عنـوان یـک شـاعر نمـی شـناخت. در حـوالی سـال ۱۹۰۱ مـیلادی بـود کـه در یـک محفـل مشـاعره در لاهور، یـک سـرودهء اقبـال بـه زبـان اردو، توجـه را بـه سوی وی جلب کرد و بـه ایـن گونـه بـود کـه نـه تنهـا شـاعر و سـخنوری بـزرگ گـام بـه عرصـهء ادب زبـان اردو و فارسی نهـاد بلکـه سیاسـتمدار و متفکـری عظـیم که اندیشهء تجدید و احیـای دیـن وپیـام بازگشـت امـت اسلامی به خویشتن داشت، به میدان آمد.

نغمه ام از زخمه بی پرواستم
من نوای شاعر فرداستم
عصر من دانندهء اسرار نیست
یوسف من بهر این بازار نیست
نغمهء من از جهان دیگر است
این جرس را کاروان دیگر است
عاشقم فریاد ایمان من است
شور حشر از پیش خیزان من است
هیچکس رازی که من گویم نگفت
همچو فکر من در معنی نسفت

در اینجا بـه نکتـهء بسیار ظریفـی بایـد اشـاره کـرد. در زبـان فارسـی هرشـاعر بلنـد آوازه، سـفر خود را از حلقـهء درس دینـی آغـاز کـرده اسـت. مـا در میـان شـاعران بـزرگ و بلنـد آوازه کسـی را نمی یابیم کـه در آغـاز کـار در مسـجدی در حلقـهء تلمذ از علمـای دیـن زانـو نـزده باشـد. بزرگـی روح و در نتیجـه بلنـدی سـخن بـا حلقـهء درس مدرسـه و پشتوانهء دانش دینی رابطه دارد.

در میـان شـاعران والامقـام، مرتـد و بیـدین و سـیکولر را جـایی نیسـت. ایـن بزرگـان دسـت پرورده های شخصـیت هـایی انـد کـه پـا در جهـان خاکی و سر بر ملکوت داشـته انـد. ایـن تماشـا گـه راز، جای نامحرمان نیست.

نـام اقبـال در زمـان حیـاتش در جهـان بلنـد آوازه گشـت، اشـعارش بـه زبـان هـای دیگـر ترجمـه شـد و لقب شـاعر مشـرق گرفـت. اشـعارش در هندوسـتان بـر سر زبان ها بـود. در حـالی کـه رابینـدرانات تـاگور شـاعر مشهور هندی و معاصـر اقبـال تـا جـایزهء نوبـل نگرفتـه بود، خـارج از هندوسـتان وحتـی بیـرون از بنگالـه کمتـر کسی با نام وی آشنا بود.

امـا منظـور اقبـال از شـاعری بیـدارگری بـود. چنانکه در مثنوی اسرار خودی می گوید:

شاعری زین مثنوی مقصود نیست
بت پرستی بت گری مقصود نیست
هندی ام از پارسی بیگانه ام
ماه نو باشم تهی پیمانه ام
حسن انداز بیان از من مجو
خوانسار و اصفهان از من مجو
گرچه هندی در عذوبت شکر است
طرز گفتار دری شیرین تر است

اقبـال سـفر در ادبیـات را از زبـان اردو آغـاز کـرد و در آغـاز، اشـعاری بـرای کودکـان سـرود. وی بـه نقـش کودکان به عنوان سـازندگان دنیـای فـردا سـخت توجـه داشـت. در همـین سـال هـا یـک شـعر وی در توصـیف کوه همالیه سخت مورد توجه قرار گرفت.

ای هماله ای فصیل کشور هندوستان
چومتاهی تیری پیشانی کو جهک کر آسمان
تجهـ می کچـ پیدا نهین دیرینه روزی کی نشان
توجوان هین گردش شام و سحر کی در میان
ایک جلوه تها کلیم طور سینا کی لیی
تو تجلی هین سراپا چشم بینا کی لیی

ای همالیا! ای حصار کشور هندوستان!
آسمان بلند بر پیشانی تو بوسه می زند.
گذشت روزگار بر تو بی اثر است
تو در میان گردش شام و سحر جوان هستی.
موسی (ع) در طور سینا جلوه ای دید
تو هم برای چشم های بینا سراپا تجلی هستی

اقبال در مشهور ترین دانشگاه های جهان زمان خویش درس خواند و با غرب از نزدیک آشنا شد. نزدیکی با غرب وی را دچار از خود بیگانگی نساخت. او یک روشنفکر به تمام معنی بود یعنی میان خود و ملتش رابطه ای برقرار کرد که میتواند سرمشق برای همه مدعیان طریق روشنفکری در جهان اسلام باشد

اقبـال در چـاپ ایـن شـعر مـدتها دو دل بـود. هرچنـد وی بعـداً اشـعار دیگـری هـم در وصـف وطن سرود از جمله ترانه یی با این مطلع:

ساری جهان سی اچها، هندوستان همارا
هم بلبلین هین اسکی، یه گلستان همارا

هندوستان ما از همه جهان بهتر است
ما بلبلان آن هستیم و این گلستان مال ماست

اما داعیهء اقبـال بـه مراتـب وسـیع تـر از یـک محدودهء خاص جغرافیـایی بـود. ایـن تغییـر را مـی تـوان در ترانـهء دیگـری بـا عـین قافیـه در اشـعار اردوی وی یافت:

چین و عرب همارا، هندوستان همارا
مسلم هین هم، وطن هین سارا جهان همارا

چین و عرب از ماست و هندوستان از ماست
ما مسلمانیم و همه جهان از ماست

عصـر اقبـال عصـر فروپاشـی امپراتـوری عثمـانی و پارچه پارچه شـدن دنیـای اسـلام بـود. اقبـال بـه زودی بـه ایـن حقیقـت پـی بـرد کـه ناسـیونالیزم چگونـه مـی توانـد موجـب جـدایی مسـلمانان از همـدیگر گردیـده و زمینـه سـاز تـداوم سـلطهء اسـتعمار بـر آنـان باشـد. وی هـم در اشـعار اردو و هـم فارسـی خـویش بـه جهـان اسلام به عنوان یـک کشـور واحـد توجـه کـرد. شـعری تحـت عنـوان وطنیـت (ناسـیونالیزم) از وی نشـان از این طرز تفکر داشت:

اس دور می می اور هی جام اور هی جم اور
ساقی نی بنایا روش لطف و ستم اور
مسلم نی بهی تعمیر کیا اپنا حرم اور
تهذیب کی آذر نی تراشوائی صنم اور
ان تازه خداون مین برا سب سی وطن هی
جو پیرهن اوسکا هی وه مذهب کا کفن هی
یه بت که تراشیدهء تهذیب نوی هی
غارتگر کاشانهء دین نبوی هی
بازو ترا توحید کی قوت سی قوی هی
اسلام ترا دیس هی تو مصطفوی هی
نظارهء دیرینه زمانی کو دکها دی
ای مصطفوی! خاک مین اس بت کو ملا دی

در این زمانه می دیگر، جام دیگر و جم دیگر است.
سـاقی نیـز روش دیگـری در لطـف و سـتم در پیش گرفته است
مسلمانان هم حرم دیگری را بنیاد نهاده اند.
بـت تـراش تمـدن جدیـد، بـت هـای جدیـدی تراشیده است.
بزرگترین این بت ها ناسیونالیسم است.
که پیراهنش کفن مذهب است.
این بت که ساختهء تمدن جدید است،
غارتگر کاشانهء دین نبوی است
در حالیکه قوت بازوی تو از توحید است.
جهان اسلام وطـن تـو اسـت و تـو قومیـت تـو مصطفوی است.
خاطرات کهن را بار دیگر زنده کن.
و این بت را با خاک یکسان ساز.

اقبـال داعـی بـزرگ وحـدت مسـلمانان بـود. او مانند همهء مسـلمانان هنـد، چشـم امیـد بـه سـوی افغانسـتان داشـت و در دورهء شـاهان مختلـف از امـان الله گرفتـه تـا ظاهرشـاه بـه افغانسـتان سـفر نمود اما آنچه را کـه مـی جسـت بـه دسـت نیـاورد. همه گرفتار خود بودند.

اقبـال در مشـهور تـرین دانشـگاه هـای جهـان زمـان خـویش درس خوانـد و بـا غـرب از نزدیـک آشـنا شـد. نزدیکـی بـا غـرب وی را دچـار از خـود بیگانگی نساخت. او یـک روشـنفکر بـه تمـام معنـی بود یعنی میان خود و ملـتش رابطـه یـی برقـرار کـرد که می توانـد سرمشـق بـرای همـه مـدعیان طریـق روشـنفکری در جهـان اسـلام باشـد. او بـه سـوی خـودی روی آورد و راه نجـات جهـان اسـلام را در بازگشت به خویشتن می دانست.

ملتی را رفت چون آئین زدست
مثل خاک اجزای او درهم شکست
هستی مسلم ز آئین است وبس
باطن دین نبی اینست و بس

در دیـوان اردوی وی در همـین معنـی آمـده است:

عالم هین فقط مومن جانباز کا میراث
مومن نهین جو صاحب لولاک نهی هین

جهان میراث مومن ایثار گر است
کسی که صاحب لولاک نباشد مومن نیست

اصل ملت در وطن دیدن که چه
باد وآب وگل پرستیدن که چه
بر نسب نازان شدن نادانی است
حکم او اندر تن و تن فانی است
ملت ما را اساس دیگر است
این اساس اندر دل ما مضمر است
مدعای ما مآل ما یکیست
طرز وانداز خیال ما یکیست

در جای دیگری می گوید:

هنوز از بند آب و گل نرستی
توگونی رومی و افغانی ام من
من اول آدم بی رنگ وبویم
از آن پس هندی و تورانیم من

اقبـال انسـان غـرب زده را خـودی گـم کـرده یـی مـی دانـد کـه بـه دنبـال سـراب بـه امیـد آب سرگردان است.

ترا نادان امید غم گساری ها ز افرنگ است
دل شاهین نسوزد بهر آن مرغی که در چنگ است

در جای دیگری می گوید:

من درون شیشه های عصر حاضر دیده ام
آنچنان زهری که از وی مارها در پیچ و تاب

اقبال قبـل از دیگـران بـه نظـام قبیلـه یـی بـه عنوان حایلی در راه ملت شـدن افغـان هـا پـی بـرد. در ضـرب کلـیم نکتـه یـی از شهنشـاه افغـان در هندوستان، شیرشاه سوری نقل می کند.

یه نکته خوب کها شیرشاه سوری نی
که امتیاز قبایل تمام تر خواری
عزیر هی انهین نام (وزیر) و (محسود)
ابهی یه خلعت افغانیت سی هین عاری
هزار پاره هی کهسار کی مسلمانی
که هر قبیله هی اپنی بتون کی زناری
وهی حرم هین وهی اعتبار لات ومنات
خدا نصیب کری تجهکو ضربت کاری!

چه خوش گفته است شیرشاه سوری
که امتیاز قبایل فقط رنج و خواری است
نزد آنان نام وزیری و محسود عزیز است(۱)
و تا کنون از خلعت افغان بودن عاری هستند
مسلمانی در کوهستان هزار پاره است
که هر قبیله در برابر بت خود زنار بسته است
همان حرم است که در آن لات ومنات معتبرند (۲)
خداوند بر تو ضربت کاری نصیب سازد!

اقبال در هـر مـوردی اشـاره یـی بـه حالـت زار مسـلمانان دارد. در جـایی در اشـاره بـه همـین معنـی داسـتانی را نقـل مـی کنـد. در نبـرد میـان مسـلمانان و قبیلـهء طـی، دختـر سـردار آن قبیلـه اسـیر شـد. دختـر بـی حجـاب و پـا در زنجیـر و خجلت زده بـود. پیـامبر صـلی الله علیـه و سـلم بـا دیـدن وی ردای خـویش را کـه بـر دوش داشـت و به روی وی انداخت.

در مصافی پیش آن گردون سریر
دختر سردار طی آمد اسیر
پای در زنجیر و هم بی پرده بود
گردن از شرم و حیا خم کرده بود
دخترک را چون نبی بی پرده دید
چادر خود پیش روی او کشید

و اقبـال وضـع مسـلمانان را بـا آن بـانو بـه استادی تمام به مقایسه می گیرد:

ما از آن بانوی طی عریان تریم
نزد اقوام جهان بی چادریم...

***

درد اقبـال درد امـت اسـلام و پیـام اقبـال پیـام اخوت و برادری میـان امـت مسـلمه بـود. او نگفـت کـه مسـلمان در کشـور بـرادر خـویش در تـلاش عمـق استراتژیک باشد و خانهء همسایه را به آتش بکشد.

در وصـیت نامـه یـی از قـول خوشـحال خـان ختک می گوید:

محبت مجهی ان جوانون سی هی
ستارو په جو دالتاهی کمند

من با جوانانی محبت داردم که
کمند به کهکشان می اندازند و ستاره صید می کنند

امـا امـروز کسـانی هسـتند کـه مسـلمانان بیگنـاه را شـکار مـی کننـد و بـه خارجیـان مـی فروشـند. آیـا واقعـاً اینهـا اقبـال را شـناخته انـد؟ اقبال خود می گوید:

چو رخت خویش بربستم از این خاک
همه گویند با ما آشنا بود
ولیکن کس ندانست این مسافر
چه گفت و با که گفت و از کجا بود

---

(۱) نام دو قوم در وزیرستان
(۲) نام دو بت از قبایل عرب در دور جاهلیت

رسانه ها و دشواری های آنها

محمد شریف شایق

پس از نابودی حاکمیت طالبان و ایجاد ادارهء موقت چیزی که بسیار درخشید آزادی بیان و رسانه ها بود. همزمان با تشکیل ادارهء موقت در کشور، ده ها نشریه در مرکز و ولایات به نشرات آغاز کردند. اما دیری نگذشت که شماری از این رسانه ها به خاموشی گراییدند. با وجود آن این روند خاتمه نیافت و در حال حاضر هم ده ها رسانهء چاپی، صوتی و تصویری علی رغم همه موانع به کار خود ادامه می دهند و کار دشوار ژورنالیزم را در کشور ما که یک جامعهء استبداد زده و عقب مانده است با تحمل همه موانع که وجود دارد رنگ و رونق داده اند و در این عرصه دست آوردها و موفقیت هایی نیز داشته اند. اما نا گفته نباید گذشت که موفقیت های این جریان منحصر می شود به رسانه های خصوصی، نه رسانه های دولتی. زیرا رسانه های دولتی متأسفانه، به رغم آن که از جهت مالی و دیگر موانع موجود فارغند کمتر توانسته اند که مؤثر واقع شوند و به صورت درست از ارزش های ملی و فرهنگی پاسداری نمایند. و خواسته های مردم را به عنوان رسانه های ملی پاسخگو باشند.

رسانه های خصوصی به رغم کاستی هایی که دارند و برخی از این کاستی ها ناشی از وابستگی های مالی آنها و یا تلاش برای به دست آوردن وجوه مالی است، با آن هم توانسته اند تا اندازه یی در آگاهی دادن به مردم، ترویج برخی از ارزش های سیاسی و فرهنگی نقش بهتر ایفا کنند و به بسیاری از مسایل و واقعیت های تاریخی، سیاسی که تا کنون در افغانستان به نحوی نا گفته مانده بودند؛ روشنی اندازند و آن ها را بیان کنند و مردم را در جریان آن قرار دادند و به صورت کل در کار، ژورنالیزم و اطلاع رسانی پیش گام بوده اند. اما رسانه های دولتی که انتظار مردم از آنها بیشتر است در این میدان بازی را باخته اند. زیرا این رسانه ها بدون در نظر داشت اصول روزنامه نگاری تمام برنامه های خود را به توجیه سیاست های خوب و خراب دولت اختصاص داده اند که این امر تا اندازهء برخی از واقعیت ها را از نظر مردم پنهان کرده است و به همین دلیل رسانه های دولتی امروز به پیمانهء رسانه های خصوصی درمیان مردم از اهمیت برخوردار نیستند. ناکامی رسانه های دولتی ناشی از ناتوانمندی ژورنالیستان و کارمندان این رسانه ها نیست بلکه مقامات دولتی با تحمیل خواسته های خودشان باعث ناکامی این رسانه ها شده اند و ژورنالیستان را مجبور کرده اند که مطابق خواسته های آنان عمل کنند نه مطابق اصول.

با توجه به نکات مطرح شده سؤالی که مطرح می شود این است که رسانه ها در افغانستان با چه چالش هایی رو به رو است و آیا انتظاری که از این رسانه ها برده می شود بر آورده خواهد شد؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت که رسانه ها در افغانستان با چالش ها و موانع فراوانی رو به روست که به صورت فشرده به آن ها اشاره می کنم:

۱- عدم توجه مسؤولان به رسانه ها: بی توجهی مسؤولان دولت به ویژه وزارت فرهنگ، نسبت به حمایت از رسانه ها، صاحبان آن ها را مجبور کرده است تا غرض به دست آوردن وجوه مالی برای رسانه های شان، به جهات تمویل کننده در داخل و خارج روی آورند و آزادی خود را سلب کنند و اگر چنین نکنند مجبور هستند خاموش شوند. البته رسانه هایی که تا کنون به کار خود ادامه داده اند از این امر به دور نمانده اند و هر کدام به نحوی به منافع جهات مختلف وابسته شده اند. و این عمل تا اندازه یی کار اطلاع رسانی را دشوار کرده است؛ عدم حمایت دولت از رسانه ها در حقیقت یک نوع سانسوری است که دولت به رسانه های آزاد تحمیل کرده است.

۲- عدم استقلال رسانه ها: با در نظر داشت بند (۱) در افغانستان شاید کمتر رسانه یی را بتوان سراغ داشت که آزاد باشد و بدون حمایت منبعی که آن هم اهداف خود را دارد، به کار خود ادامه داده باشد. هرچند در پیشانی بسیاری از رسانه های چاپی نوشته شده است، نشریهء مستقل و آزاد ولی مطالب نشر شده در آن خود می رساند که این نشریه از سوی چه کسی تمویل می شود و هدف چه کسی را تعقیب می کند. بنا بر این رسانه های خصوصی هم در اختیار افراد و گروه ها و جهاتی قرار دارند

در کشور ما معمول شده است که روزنامه نگاری را به عنوان آسان ترین شغل انتخاب کنند و هرکس از تمام راه های دیگر محروم گردید به مطبوعات پناه ببرد و روزنامه نگار شود، بدون در نظر داشت رموز و دقایق روزنامه نگاری

اما به گونهء استثنایی رسانه هایی وجود دارد که تا حدی استقلال خود را حفظ کرده اند ولی شمار آنها بسیار اندک است.

پس با این حال، رسانه ها در تلاش بر آورده سازی نیازمندی های اطلاعاتی مردم نه بلکه در تلاش راضی ساختن تمویل گران خودند تا مبادا از حمایت محروم شوند.

در افغانستان شاید کمتر رسانه یی را بتوان سراغ داشت که آزاد باشد و بدون حمایت منبعی که آن هم اهداف خود را دارد، به کار خود ادامه داده باشد. هرچند در پیشانی بسیاری از رسانه های چاپی نوشته شده است، نشریهء مستقل و آزاد ولی مطالب نشر شده در آن خود می رساند که این نشریه از سوی چه کسی تمویل می شود و هدف چه کسی را تعقیب می کند

۳- مشکل امنیتی و بی باوری افراد به آزادی بیان: در افغانستان کشوری که آزادی بیان و رسانه ها سابقهء چندانی ندارد بسیار دشوار خواهد بود که مطابق اصول ژونالیزم واقعیت ها را بیان کرد و افرادی را که هیچگونه باور به آزادی رسانه ها ندارند و سال ها با استفاده از زور صدای مردم را خفه کرده اند؛ انتقاد کرد و کاستی های آن را نمایان ساخت. و این امر سبب شده است که طی چند سالی که گذشت ده ها تن از ژورنالیستان تحقیر، توهین، تهدید و حتا کشته شوند و به همین دلیل شماری زیادی از خبرنگاران از بیم افزایش نا آرامی ها و قوت گرفتن شبه نظامیان مسلح در جنوب از حرفهء خود بیرون رفتند و به کارهای دیگر روی آوردند که نتایج آن به پوچی و بی محتوایی شماری زیادی از رسانه ها منجر شد.

۴- نبود یک نهاد مدافع از خبرنگاران: در کشور کوچک ما، در حال حاضر چندین نهاد به نام اتحادیه های خبرنگاران تشکیل شده است ولی در واقع هیچکدام از این نهادها تا حال نتوانسته به صورت درست و اصولی از حق خبرنگاران دفاع کند و از سوی هم عدم همآهنگی میان این نهادها سبب شده است که کنش و واکنش های آنان بر هیچ مرجعی کارگر نباشد. در حالی که لازم است، یک نهاد سراسری که بتواند از حقوق خبرنگاران دفاع کند تشکیل شود و روزنامه نگاران متیقن شوند که مدافع دارند؛ در غیر آن با این وضع کنونی کاری ساخته نمی شود. در این اواخر چندین نهاد روزنامه نگاری متحد شده اند امید است این کار به ایجاد یک مرکز نیرومند در دفاع از حقوق روزنامه نگاران و در کل جریان روزنامه نگاری در افغانستان بینجامد.

کاستی های رسانه ها و بی اثری کار آن بالای مردم

این که چرا رسانه ها بعد از چند سال فعالیت تا هنوز نتوانسته است به گونهء بهتر توجه مردم را به خود جلب کنند دلایل فراوانی دارد:

الف: کار غیر حرفه یی: در کشور ما معمول شده است که روزنامه نگاری را به عنوان آسان ترین شغل انتخاب کنند و هرکس از تمام راه های دیگر محروم گردید به مطبوعات پناه ببرد و روزنامه نگار شود، بدون در نظر داشت رموز و دقایق روزنامه نگاری، و توجه به مسؤولیت خود در قبال جامعه و پیامدهای ناشی از این کار به روزنامه نگاری می پردازد. در حالی که نیاز اساسی پنداشته می شود که روزنامه نگار شخصی متعهد، مسؤول، بدون تعصب و در عین حال تحصیل کرده و حرفه یی باشد نه رانده شده از دیگر حرفه ها.

ب: بی محتوایی: کار غیر حرفه یی روزنامه نگاران و پناهنده شدن بیکاران به ساحت این حرفه باعث بی محتوایی رسانه ها شده است. مطالب تکراری، کهنه و تحلیل های غیرکارشناسانه مسایل عمدهء رسانه ها در کشور ماست. برخی از رسانه ها و البته رسانه های چاپی، مطالبی را که روزانه یا هفته وار به نشر می رسانند بسیاری از آنها یا گرفته شده از سایت های اینترنتی است یا تحلیل های بی مفهوم و یا هم اخبار تکراری است که هیچ سودی ندارد. باید افزود که این امر شامل حال تمام رسانه های چاپی نمی شود بلکه رسانه هایی نیز وجود دارد که از این امر مستثناست.

تحلیل های غیر واقع بینانه، سرچشمه گرفته از عقده و کین برخی از تحلیلگران که رسانه ها را به ابزار بیهودگی مبدل کرده است به جای نفع یک باره باعث دوری مردم و از دست دادن خوانندگان آنها شده است. به همین منوال برخی از رسانه های دیداری و شنیداری نیز با این مشکل دچار هستند.

همچنان به این نکته باید اشاره کرد که سیاست نا سالم وزارت فرهنگ که در اصل حامی مطبوعات و کنترل کنندهء این جریان است، باعث بروز این مشکل شده است و این وزارت تا کنون نتوانسته کاری مؤثر راجع به بهبود کمی و کیفی رسانه ها در کشور انجام دهد. این وزارت باید راهکارهایی را روی دست گیرد تا هموطنان ما استفادهء درست از آزادی بیان و مطبوعات کنند به ویژه اصل بی طرفی را که یکی از مؤلفه های ژورنالیزم است مد نظر گیرند تا قلم شان برای تأمین منافع ملی به حرکت در آید نه برای گسترش لجام گسیختگی و شایعه پراگنی.

گفتند و ...

سیستم را دارای نقص خواند.آیا مقصود وی سیستم دولتی کشور بود و یا به سیستم دیگری اشاره داشت؟ طبیعی است که اگر منظور وی سیستم دولتی بوده باشد، در این صورت این سوال مطرح می شود که وی به عنوان یک مقام عالیرتبهء دولتی، چرا با این سیستم همکاری دارد؟

وی همچنان از اعدام کسانی سخن گفت که به جرم قتل دستگیر شده اند. در این مورد لازم بود تا کلمهء قصاص را به کار می برد. از جانب دیگر وظیفهء سارنوالی (دادستانی) اعدام افراد نیست. ولی لوی سارنوال (دادستان کل) مدعی است که او سخنانی دیگر هم داشته است که حذف شده و در نتیجه سخنان وی را به اصطلاح جوانمرگ کرده اند.

اما احیانا اگر چنین کاری هم شده بود، لزومی نداشت که لوی سارنوال (دادستان کل) چنین سریع عکس العمل نشان دهد. بازهم اگر وی چنین تصمیم عجولانه یی را گرفت، بر مسئولان تلویزیون طلوع لازم بود که کسانی را پلیس می خواست برای بازجویی ببرد بدون مقاومت و ایجاد سروصدا می فرستادند. لزومی نداشت که نکتایی مدیر مسؤول خود را به چنگ پلیس بدهند. باید اعتراف کرد که هم لوی سارنوال (دادستان کل) و هم مسؤولان طلوع همانقدر که در مشت ویخن شدن کهنه کارند، در حل مشکلات از راه صلح آمیز تازه مشقند.

بعضی ها می گویند این آشفتگی در کارها غالباً ناشی از سه کس است که دوتا از اینان در پارلمانند یکی در مجلس نمایندگان و یکی در مجلس عوام و سومی در بیرون از پارلمان.

اینان که غالباً می گویند "قرعهء فال به نام من دیوانه زدند" مشکلی دارند اگر دولت بتواند مشکل آنان را مداوا کند به بسیاری از آشفتگی هایش سامان خواهد داد.

شایعه چگونه به میان می آید؟

آیا گاهی از خود پرسیده اید که شایعه چگونه به وجود می آید؟ مثلا همین شایعهء انتقال ویروس از طریق تلفن های سیار چگونه پخش شد؟ می گویند مردم ما ساده دل و زود باورند و شایعه پراکنی نیز ریشه در همین مشکل دارد.

برای درک این مسأله می توان دست به این تجربهء ساده زد: شما در نقطه مزدحم از شهر ناگهان دست خود را سایه بان چشم ساخته با تعجب و حیرت ساختگی به سوی آسمان نگاه کنید. اگر دو نفر این کار را بکنند تأثیر بیشتر دارد.

بعد از چند دقیقه عده یی دگر به متابعت از شما بسوی آسمان خیره خواهند شد. شما می توانید به آرامی خود را از جمع کنار بکشید. بعد از چند دقیقه از مردمی که به سوی آسمان نگاه می کنند بپرسید که چه خبر است؟ حتما خواهید شنید که آنها چیزی شبیه به بشقاب پرنده یا موجود دیگری را در آسمان دیده اند! شب این شایعه به خانه ها راه می یابد و فردای آن تمام شهر از ظهور یک شی عجیب در آسمان شهر سخن خواهند گفت! به این ترتیب شایعه یی متولد می شود!!

سال جدید و چالش های جدید دولت

عبدالعلی کوهی/ استاد دانشگاه کابل

در سال جدید دولت در برابر چالش های جدید امنیتی قرار دارد و طالبان دولت را به نبرد فرا می خوانند برنامه های امنیتی دولت، در جنوب و سایر مناطق کشور با ابهام های فروانی مواجه می باشد، جنگ و بحران بد امنی درب بسیاری از هموطنان ما را می کوبد، محورها و شاخص های همایش بن و به تبع از آن نشست لندن در جهت بازسازی، استقرار و ثبات سیاسی، مبارزه با فساد اداری، محو و کاهش کشت کوکنار موفقیت هایی چندان را نشان نمی دهد.

آنچه ظرف سال های اخیر دولت به عنوان دست آوردهای بزرگ به خود می بالد، تصویب قانون اساسی و اجرای انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی و تشکیل حکومت است، که بدون تردید دست آوردهای کلان در افغانستان محسوب می شود، اما آنچه بر این دست آورد ارزش عملی می بخشد تطبیق قانون اساسی و مؤثریت این ارگان های منتخب است. در این بازار آشفته سیاسی که هنوز بحران اعتماد با همان قوت خود باقی است، قانون اساسی کشور از قوه به فعل در نیامده و مفاد آن در زندگی فردی و جمعی شهروندان کشور غیر ملموس می باشد، این قانون، بر بی مبالاتی های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حکومت انجامیده است این قانون در رواق تاریخ کنونی کشور بدون کدام دلیل آویخته شده است. آنچه از تطبیق قانون تجلی یافته است غلبهء غرب زدگی در جامعهء افغانستان است.

امروز مردم افغانستان تا حدی به بلوغ آگاهی رسیده اند که دولت قادر به کنترل و مهار کردن این گونه بی مبالاتی های اجتماعی نیست و دولت در یک مدار بسته حرکت می نماید و می خواهد مردم نیز در این مدار بچرخند.

سال ۱۳۸۶ در افغانستان با نگرانی های مهمی آغاز یافته است، چالش ها و موانع در برابر ثبات کشور کما کان به قوت خود باقی است. طوری که دیده می شود ۶۰ در صد بر میزان کشت کوکنار در مناطق جنگ زده و پر آشوب جنوب کشور افزوده شده است، دولت و جامعهء جهانی قادر نگردیده اند، تا بدیل کشت کوکنار را برای کشاورزان عرضه و وعده های خود را در این زمینه عملی سازند و گروه دهشت افگن می تواند از این پول به دست آمده تغذیه نموده و ماشین جنگی خود را در حرکت نگهدارد.

آنچه که از میراث سال های گذشته به جا مانده است، عدم هماهنگی نیروهای داخلی و خارجی در مبارزه با مخالفان است، این عدم هماهنگی موجبات نا رضایتی اهالی را نه تنها در دهات و مناطق بحرانی، بلکه در مناطق امن به وجود آورده و میزان محبوبیت دولت را در برابر مردم کاهش داده است. از سوی دیگر دست افراد امنیتی و پولیس در کار قاچاق و فساد اداری دخیل می باشد، طوری که این افراد با دزدان و قاچاقچیان همدست بوده است. تعدادی از این افراد مسلح با استفاده از افزارهای جنگی خویش شبانه به خانه یورش می برند و برای دولت بحران خلق می کنند.

همین گونه در بعد داخلی مردم دچار آشفتگی، فقرند. هر قدر دولت در برنامه های کاری خود، ناموفق به در آید، به همان پیمانه مخالفان پیشرفت و بازسازی تشویق می گردند و فاجعه می آفرینند. این ضعف دولت، عدم هماهنگی استراتژی نظامی کشورهای همکار و گنگ بودن برنامه های کار آنها طالبان را به مثابهء یک نیروی پر قدرت در رسانه های غربی ساخته است. ریشه دار بودن بافت های قومی، قبیله یی مذهبی و زبانی، به عنوان یک عامل قدرت یابی دولت ظهور نموده و موجبات بی ثباتی اجتماعی را فراهم ساخته است. در توجیه به میان آمدن بحران های موجود دولت عمدتاً کسانی را که تفنگ سالاران و جنگ سالاران می نامد نشانه گرفته بود و آنها را مانع بازسازی، امنیت و ثبات سیاسی می دانست، اما طوری که دیده می شود، موضوع چیزی دیگری است، در مناطقی که قوماندانان جهادی، به گفتهء آنها جنگ سالاران وجود دارد می بینیم که دانشگاه وجود دارد، مکتب و مدرسه، کار، بازسازی و تجارت جریان دارد، به یقین این کار به نفع این مردم مظلوم خواهد بود اما آنکه نه قوماندان است و نه جنگ سالار، با دولت می جنگد، یکی از برنامه های کاری آنها مبارزه با بازسازی است، مبارزه با سواد، مکتب، دانشگاه و معلم و استاد است. وضع نا به سامان شهر کابل، عدم تطبیق قانون اساسی و آشفتگی وزارتخانه ها، آیا همه اش را تفنگ سالار به وجود آورده است. این ادعا مضحکه یی بیش نیست، در حالی که شخصیت های کلیدی جهادی کمتر در پست های کلیدی و شاهرگ های اقتصادی دولت وجود دارند، نمی شود به این بهانه ها مردم و جامعهء جهانی را فریب داد.

پرسش این است، اگر وضعیت آشفتهء سیاسی در کشور ادامه یابد، این بار عامل این بحران و افتضاح که خواهد بود؟ به یقین شرایط موجود سیاسی نظامی!

می بینیم که رسانه ها، ظرف سال های اخیر به بزرگ نمایی برخی از چهره ها در داخل افغانستان پرداختند و انسان های کوچک غرب زده را در افغانستان بزرگ معرفی نمودند و برای سرپوش گذاشتن عدم کفایت، مدیریت و دست آوردهای آنها از منطق صوری ارسطو کار گرفتند و از صغرا و کبرا برای آنها نتیجه درست کردند، و جرم بی کفایتی آنها را به گردن دیگران انداختند و گفتند فلان جریان سیاسی وغیره نمی گذارد، جریان بازسازی و دموکراسی ساختن در کشور شتاب بیشتر یابد. گمان می کنم گذشت زمان مشت همه را باز خواهد کرد. "تا سیه روی شود هر که دروغش باشد" با وجود کنار زدن به اصطلاح جنگ سالاران و تشکیل کابینهء متخصص و وفادار به رئیس جمهور یک ادارهء سالم به وجود نیامد و دولت نتوانست، کارآیی خود را به اثبات رساند. نبود یک مدیریت از همان آغاز ادارهء موقت تا کنون وجود دارد و رهبری دولت قادر نیست کابینه را در پی ریزی برنامه های ستراتژیک بر پایهء منافع ملی هدایت نماید.

از هر منظری که وارد بحث چیستی رهبری دولت گردیم، دولت و رهبری آن را عامل بحران در کشور می یابیم. ظرف یک سال گذشته مشاهده نمودیم که این کابینهء متخصص یکجا با رهبری دولت عامل بحران و بی ثباتی در کشور بوده است که این بحران برای آیندهء کشور زیانبار خواهد بود. مجموعهء سیاست ها و شیوه هایی که تا کنون در کشور به کار گرفته شده است نا کار آمد بوده است، زیرا در برابر تعهداتی که دولت در برابر جامعه و مردم داده است، مسؤولیت پذیری وجود نداشته است، طوری که این بی مسئوولیتی جامعه را دچار بحران های عمیق نموده است. این وضعیت تا حدی پیش رفته است که سیاست چانه زنی و امتیاز دهی به سیاست جاری دولت تبدیل شده است و اخلال گران جامعه با توسل به چنین شیوه ها بقای خود را حفظ می نمایند.

وضعیت کنونی کشور و مصلحت آن ایجاب می نماید، که در کشور قانون تطبیق گردد وشفافیت در مسؤولیت پذیری ایجاد گردد. تا زمانی که قاطعیت و عدالت به اجرا گذاشته نشود، بحران ایجاد شده شتاب بیشترخواهد یافت. حکومتی که قادر به تحقق ارادهء ملی و تأمین منافع ملی نگردد، شایستگی زمامداری را ندارد و هر روز طشت رسوایی آن به زمین می افتد و این چیزی است که افغانستان دیگر نمی خواهد، آن را تجربه کند.

توازن ملی، عدالت اجتماعی، مشارکت سیاسی، فقط در سطح یک شعار باقی مانده است. کمبود خدمات اجتماعی، توزیع نا برابر امتیازات کارمندان دولتی میان دولت و مردم فاصله ایجاد نموده است، همین گونه که در بعد داخلی دولت با چالش های زیادی مواجه است و این چالش ها همه روزه بیشتر می گردد در بعد خارجی دولت نیز با چالش های زیادی مواجه است، از تدویر جرگهء امن میان افغانستان و کشور پاکستان، تا تصمیم کشیدن سیم خار دار در امتداد خط دیورند، تجهیز مخالفان دولت از سوی برخی از کشورهای خارجی این ها همه چالش هایی اند که در برابر دولت در سال روان قرار دارد. پیروزی بر این چالش ها، به باز گشت صلح و ثبات و امنیت در افغانستان نه تنها کمک خواهد کرد، بلکه به تنش زدایی و تخفیف بحرانهای داخلی و خارجی افغانستان یاری خواهد کرد.

وضعیت کنونی کشور و مصلحت آن ایجاب می نماید، که در کشور قانون تطبیق گردد وشفافیت در مسؤولیت پذیری ایجاد گردد. تا زمانی که قاطعیت و عدالت به اجرا گذاشته نشود، بحران ایجاد شده شتاب بیشتر خواهد یافت. حکومتی که قادر به تحقق ارادهء ملی و تأمین منافع ملی نگردد، شایستگی زمامداری را ندارد و هر روز طشت رسوایی آن به زمین می افتد و این چیزی است که افغانستان دیگر نمی خواهد، آن را تجربه کند

تجلیل ۲۲ حمل سالروز آغاز جهاد ...

بسیاری از کشورهایی که اکنون در افغانستان وجود دارند در جهت امنیت کار می کنند در آن زمان با دولت اسلامی مخالفت می ورزیدند و مخالفان دولت را حمایت می کردند و برای آنان پول و سلاح می دادند.

استاد در بخشی دیگر از سخنانش گفت: هر کاری را که ما کنیم آن را بد می شمارند ولی اگر همان کار را خودشان کردند آن را خوب می گویند. چندی پیش من در سفری به ترکیه بودم در آن جا گفتم که ما با طالبان نمی جنگیم چون مسالهء جنگ و صلح به دست رئیس جمهور است و ما یک حزب سیاسی هستیم، یک جهان غوغا برپا کردند، پسان تر دیده شد که اخضر ابراهیمی گفت که موافقت نامهء بن به دلیل نبودن طالبان ناقص بود و عدم حضور آنان در آن میان اشتباه بود. بعد تر رئیس جمهور اعلان کرد که با طالبان می بیند و مذاکره می کند و در این روزها اعلان کرد با رهبران آنان دیدار و مذاکره کرده است. در روزهای نزدیک ورود طالبان به کابل در سال ۱۳۵۷ خانمی که معاون یکی از کشورهای مقتدر بود به کابل آمد و به ما گفت با طالبان چرا می جنگید و ما را تشویق می کرد که با آنان مذاکره کنیم.

استاد سپس به تشکیل جبههء ملی اشارت کرد و نا موفقیت دولت و جامعهء جهانی را در تأمین امنیت و ثبات در کشور و وجود فساد اداری فراگیر و گسترش کشت و قاچاق مواد مخدر را نیاز تشکیل آن خواند.

محمد یونس قانونی ابتکار تجلیل از سالروز جهاد در بدخشان را ستود و آن را یک سرمشق و الگو به دیگر ولایات معرفی کرد.

عبدالودود ثابت به نقش تاریخی جهاد مردم افغانستان در آزادی ملل محکوم جهان از چنگال سوسیال امپریالیزم شوروی پرداخت و گفت: زمانی که دیوار برلین فرو ریخت نخست وزیر وقت آلمان گفت که ما در فروپاشی دیوار مرهون جهاد و مبارزهء مردم افغانستان برضد شوروی هستیم و اگر آنان نبودند ما امروز شاهد فرو ریزی دیوار برلین نمی بودیم.

واقف حکیمی آیت **(ولا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموتا بل احیاء و لکن لاتشعرون)** را خواند و زندگی پس از شهادت شهیدان را از نظران مفسران دو گونه تعریف کرد و گفت که برخی از مفسران این زندگی را حیات ویژه و متمایز از زندگی افراد عادی در برزخ می دانند در حالی که شماری دیگر از آنان این تداوم حیات آنان را بقای یاد و ذکر کارنامه های خیر آنان می گویند. و ممکن است که میان این دو قول جمع شود که شهیدان هم حیاتی ویژه در برزخ داشته باشند و هم ذکر و یادشان درمیان زندگان تداوم یابد و برای نسل های بعدی سرچشمهء عزت و سرافرازی و آزادی شوند.

او گفت: برای این که این یاد شهیدان ماندگار شود باید از کارنامه های آنان تجلیل به عمل آید و سوانح و حوادث زندگی و مبارزات آنان ثبت شود و در هیأت داستان و فیلم و نمایش و کتاب باید شکل بگیرد.

او همچنان گفت: اگر تنها زندگی نامه یی مختصر از شهیدان جهاد و مقاومت افغانستان تدوین شود باید یک دایره المعارف بزرگ از آن تشکیل شود، چه برسد به تدوین حوادث جهاد و مسائل و موضوعات آن. این کاری است باید انجام شود ولی تا هنوز در این راستا کاری اکادمیک و بایسته یی انجام نشده است، اما این کار باید به گونهء مؤسساتی و علمی انجام بگیرد و آن کار فردی و چند نفر نیست.

آقای مبارز راشدی دربارهء جهاد در اسلام سخن گفت و جهاد را در سراسر حیات پیامبر جنگ دفاعی خواند و گفت ولی این دفاع گاهی از مرزهای جغرافیایی بوده و زمانی از مرزهای عقیدتی، در هر صورت زمانی یا دولت مسلمانان و یا عقیده و ایمان شان مورد تجاوز قرار گرفته است پیامبر صلی الله علیه و سلم دست به شمشیر برده است، مساله یی که در همهء فرهنگ ها آن را پذیرفته و مشروع دانسته اند.

در این همایش گروهی از دختران و پسران دانش آموز سرودی در ستایش از شهیدان و رزمندگان آزادی و استقلال خواندند که مورد توجه حاضران قرار گرفت.

درگیری لوی سارنوال با ...

صالح محمد ریگستانی عضو پارلمان اقدام لوی سارنوال (دادستان کل) را مورد انتقاد قرار داده آن را مشابه اجراآت توره بازخان رئیس پلیس کابل در زمان حکومت نادرخان خواند که وی در آن زمان چگونه با اقدامات خشونت آمیز و زورگویانه حقوق و آزادی های شهروندان را لگد مال می کرد.

برخی بر این باورند که تلویزیون طلوع به جای انتقاد سازنده، با زیرپا گذاشتن معیارهای فعالیت رسانه یی به توهین شخصیت ها و جریان های سیاسی دست می زند و این روش به تجربهء جوان آزادی بیان در افغانستان لطمه وارد خواهد کرد.

این پیشامد ناتوانی دولت در نهادینه ساختن آزادی مطبوعات و ضعف کارکرد دستگاه های اجرای قانون در کشور را نمایان ساخت. در حالی که پرداختن به چنین رویدادی وظیفه وصلاحیت کمیسیون تخلفات رسانه یی در وزارت اطلاعات و فرهنگ است، اما یک مسؤول بلند پایهء عدلی و قضایی دولت بدون اعتنا به این اجراآت قانونی، دست به واکنش زده است.

هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان و مال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد.
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضاي خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالي‌ترين آرزوهاي ملت

دور هشتم | سال ششم | شمارهٔ دوم | شنبه ۱ ثور ۱۳۸٦ | ۳ ربیع الثانی ۱٤۲۸ - April 21 , 2007

تجلیل ۲۲ حمل سالروز آغاز جهاد در بدخشان



روز پنجشنبه گذشته در یک همایش با شکوه ۲۲ حمل سالروز آغاز جهاد مسلحانه در ولایت بدخشان تجلیل گردید.

این همایش از سوی شماری از جوانان بدخشان به مدیریت آقای مرتضی حامد رئیس مؤسسهء نهضت همبستگی جوانان افغانستان در هتل آسیا شهر کابل برگزار شد که در آن بیش از هزار نفر اعم از زنان و مردان شرکت ورزیده بودند و از بزرگان مجاهدین در جمع آنان استاد برهان الدین ربانی رهبر جهاد و مقاومت، محمد یونس قانونی رئیس پارلمان و امیر محمد اسماعیل خان وزیر انرژی و منابع آب و دیگران بودند.

استاد برهان الدین ربانی و محمد یونس قانونی و مولوی عبدالعزیز نمایندهء بدخشان در مجلس نمایندگان و مبارز رشیدی معین نشراتی وزارت اطلاعات و فرهنگ و واقف حکیمی سخنگوی جمعیت اسلامی افغانستان و محمد صدیق چکری در این همایش دربارهء آغاز جهاد مسلحانه در بدخشان و شهامت و رشادت مردم بدخشان در دوران جهاد سخنرانی کردند.

استاد دربارهء جهاد و فلسفهء تشریع آن و شهادت و نقش شهیدان در سعادت و آسایش جوامع اسلامی سخنانی مبسوط ایراد کرد و وضعیت کنونی را دستآوردی از جهاد و مقاومت مردم خواند.

استاد پس از آن که شجاعت بی نظیر مردم افغانستان را در دوران جهاد و شهادت طلبی آنان را در راه آزادی و استقلال کشور ستود گفت: جهاد مسلحانه در دوران رژیم کمونیستی بر ما تحمیل شده بود چنان که جنگ در دوران پس از پیروزی مجاهدین و تشکیل دولت اسلامی بر ما تحمیل گردید در حالی که دولت به هیچ کشوری خطری ایجاد نمی کرد، **ادامه در ص۷**

کشف گورستان جمعی در بدخشان ...

یک ماتمکده تبدیل شده است. این حادثه زخم ها و داغ های دیرین مردم در فراق عزیزان شان را تازه ساخته است و هر روز صدها نفر در جستجوی آثاری از عزیزان قربانی شان بر سر این گورستان گرد می آیند و به ماتم سجدد آنان می نشینند. حتی از دور دست های بدخشان مردم گروه گروه به این قربانگاه آزادگان می آیند تا نشانی از عزیزان شهیدشان سراغ دارند یا شاهدی بر نمادی از خیانت های بشری در رژیم دکتاتوری پولیتاری باشند.

یکی از این راه پیمایی ها به این گورستان راه پیمایی مردم ولسوالی های جرم و بهارک و وردوج بود که چندین صدنفر در کاروانی به مرکز آمدند و آنان خواسته های شان را در مظاهره یی و اصدار قطعنامه یی مطرح کردند.

روز سه شنبه دولت یک هیأت بلند پایه را به ریاست زرار احمد مقبل وزیر امور داخله جهت بازدید و بررسی از این گور جمعی به بدخشان فرستاد. در ترکیب این هیأت وزیر امور سرحدات و قبایل براهوی و سید محمد امین طارق وزیر مشاور و میرزا محمد یارمند رئیس عمومی مبارزه با جرایم جنایی و رؤسای دیگر وزارت داخله حضور داشتند. این هیأت تقریباً سه روز در بدخشان ماند و در دیدارهایی با مردم به آنان وعده سپرد که این موضوع را دولت جدی بررسی می کند و عاملان آن را مجازات می نماید.

گفته می شود مردم بدخشان به ویژه بازماندگان قربانیان رژیم کمونیستی دادخواست هایی متعدد را به گونهء گروهی و انفرادی به هیأت دولت تسلیم داشته اند شماری از افراد را به عنوان عاملان این جنایت تاریخی نشان داده اند. حتی برخی از مقامات بلند وزارت داخله را به عنوان کسانی که در این کشتارها دست داشتند به وزیر داخله رئیس هیأت و کسانی از آنان معرفی داشته اند.

حکومت آقای کرزی در این روزها پس از تشکیل جبههء ملی سخت به وحشت افتاده است، می خواهد از هر زمینه یی برضد آن استفاده کند، خواسته است از این حادثه نیز برضد جبههء ملی به شیوه های گونه گون استفاده نماید. برخی از آگاهان ارسال این هیأت از سوی دولت برای این منظور را از همین زاویه می بینند. کما این که برخی از مطبوعات وابسته به خودش را نیز توظیف کرده است تا از این حادثه به حدی بالا بهره برداری کند ولو به بهای جعل و تحریف هم شده باشد.

روزنامهء ویسا در شمارهء چهارشنبه هفتهء گذشته اش ضمن تحلیلی دربارهء تظاهرات روز سه شنبه مردم در فیض آباد نوشته است مردم برضد جهاتی جهادی (که منظورش مشخص است) شعار دادند. در حالی که نه تنها مردم تظاهر کننده برضد مجاهدین شعار ندادند بلکه به حمایت از مجاهدین و جهاد شعار می دادند.

دولت در حالی که وجود عناصری را در جبههء ملی بهانهء حمله بر آن می سازد که خود شماری بزرگ از عاملان رژیم کمونیستی را در رده های بالایی حکومت قرار داده است و حتی کسانی از این افراد که در جنگ های برضد مجاهدین اعضای خود را از دست داده اند وزارتخانه هایی را در اختیار دارند اما در پست هایی مانند معاونت ها و ریاست های وزارت خانه ها شمارشان کم نیست.

دولت در دام تناقض گویی هایی گونه گون گیرمانده است از یک سوی دست به تصفیهء مجاهدین از ارگان های دولتی به لطایف الحیل می زند و از سوی دیگر داعیهء حمایت از آنان را سر می دهد در مواردی برضد عناصر کمونیستی شعار سر می دهد اما عملاً شماری از آنان را در مقام های حساس دولتی موظف می کند. اما مردم فریب این شگردها را نخواهند خورد. و به خوبی می دانند در ضمن این که خاطرهء جاودانگی شهیدان آزاده و سرافراز خود را گرامی می دارند و آنان را قله های بلند و تسخیر ناپذیر عزت و شرف این ملت می شمارند، شرایط کنونی و خواسته های زمان و بازی های مرحله را می فهمند و می دانند که در مرحلهء کنونی به هیچ وجهی نباید مشغول درگیری های جانبی شوند و از وجایب و مسؤولیت واقعی زمان چشم بپوشند.

آنان می دانند که چگونه یاد و پیام شهیدان شان را زنده نگه دارند و در جهت تحقق آرمان های آنان، آزادی و استقلال و ثبات و امنیت کشور با تعقل و خرد ورزی گام بردارند. کما این که تأکید بر هویت اسلامی افغانستان و پای بندی به اصول و ارزش های اسلامی در کنار خواسته های ملی و مردمی سنگ زیرین بنای جبههء ملی را می سازد که در آن هیچ گونه مسامحه و تنازلی صورت نگرفته است.

گفتند وشنیدیم!

ابوبکر سبزوار

جبههء ملی و بابای ملت

وقتی خبر اعلام رسمی جبههء متحد ملی از طریق رسانه ها اعلام گردید، بعضی از حلقات نزدیک به آقای کرزی از آن احساس خطر کردند و در تلاش شدند تا این احساس را به رئیس جمهور نیز منتقل کنند. بخصوص حضور مصطفی ظاهر در این ترکیب، موجب ناراحتی حلقات خاصی گردید که در گذشته با سوء استفاده از نام پادشاه سابق به منصبی، اسپی و خورجین جوی دست یافته بودند.

چند شب قبل از زبان شاه سابق اعلامیه یی به نشر رسید که گویا وی شمولیت مصطفی ظاهر را در این جبهه سیاست شخصی وی دانسته و خانوادهء شاهی را در این تصمیم بی اطلاع و مخالف قلمداد می کرد. مصطفی ظاهر در مصاحبه یی، این اعلامیهء منسوب به پدر کلان خویش را جعلی دانست و مخالفت را با این جبهه تکذیب نمود.

در تحولات بعد از سرنگونی طالبان، دربارهء مسائل افغانستان نقش شاه سابق برجسته شد اما این بار کسانی سعی داشتند تا در عقب وی سنگر بگیرند و از نام وی به آب و نانی برسند که البته رسیدند اما برای آنان شاه سابق فقط در حدی قابل احترام و تایید بود که در جهت منافع شخصی خود شان کارآمد باشد.

راستی برای کسانی که برای ۱۲ میلیون رأی دهنده در انتخابات به جای ۲۴ میلیون ۴۰ میلیون ورق رأی دهی چاپ و توزیع کنند نوشتن و خواندن یک اعلامیه چیست!

آقای کرزی که با تکیه بر اعتبار شاه و خانوادهء شاهی که محور جناح رم در کنفرانس بن را می ساخت به منصهء قدرت آمد، در پنج سال گذشته ظاهراً چنین به نظر می رسید که از حمایت شخص شاه و خانوادهء شاهی کما کان برخوردار است، اما موضع گیری روشن آقای مصطفی ظاهر شخصیت فعال خانوادهء شاهی و حضورش در جبههء ملی آقای کرزی را در نظر مردم حتی بریده از جناح رم مصدر اصلی قدرت وی معرفی کرد. چون واضح بود که او بسیاری از منابع قدرتش را از پیش از دست داده بود.

گفته می شد در آن شب و روزهایی که جبههء ملی در شرف تشکیل بود از درون و بیرون فشارهایی بر آقای مصطفی ظاهر وارد آمد تا وی را از این کار منصرف سازند، اما تصمیم آقای مصطفی ظاهر نشان داد دیگر راه آشتی میان آقای کرزی و خانوادهء شاهی وجود ندارد، و این کار بر آقای کرزی بسیار سنگین تمام شده است، با آن که مردم می دانند آقای مصطفی ظاهر شخص مورد اعتمال و قبول خانواده اش است، پخش چنین اعلامیه یی از سوی پدر کلانش بی تردید اعتبار او را مورد سؤال قرار می داد، اما مردم همان گونه که آقای مصطفی ظاهر گفته به یقین می دانند جناب محمد ظاهر شاه اکنون در وضعیتی قرار ندارد بتواند چیزی بنویسد و یا چیزی را به کسی املاء کند.

پس یک احتمال می ماند و آن این که جناب آقای کرزی با استفاده از همان اعتماد پنج سال قبل به نیابت از جناب شاه خود به انشای این اعلامیه پرداخته اند.

منازعه میان لوی سارنوال و طلوع

هجوم پلیس به دستور لوی سارنوال (دادستان کل) به تلویزیون طلوع، داد وفریاد های بسیاری را موجب گردید. اینکه این اقدام تا کدام حد با موازین حقوقی سازگار است، از همان لحظهء آغاز این ماجرا مورد بحث در خود تلویزیون طلوع هم قرار گرفت. **ادامه درص۶**